

هو الله

ب

در رس‌الدیانہ محتوی بر بعضی احکام بدعیہ

و بیانیہ

و ذکر شتمہ از اصول

عقائد مستفاد از صحف زبرالہیہ

از برای نوفا الان بوستان علم و عرفان

شاگردان مدرسہ فائقہ ہائیک

مقیمین امن البلاد

ملینہ

۱۳۲۹

عشق آباد مرتب و مرقوم و مطبوع کردید فی

بِسْمِ رَبِّنَا الْاَبْهَى

رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً  
وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا

و در س اول

اول چیزیکه بر ما و همه بنده کان خدا واجبست  
این است که بدانیم از برای چه مخلوق شده ایم و  
فرق ما با سایر مخلوقات چه چیز است و در  
سلوک و رفتار و کردار ما باید چگونه باشد  
یعنی خود را بشناسیم و تکلیف خود را بدانیم و



با پنجه شایسته شان و سزاوار مقام ماست عمل  
 نمایم تا در دنیا و اخوت دستکار کردیم و خدا  
 را از خود راضی و خوشنود کنیم و روزگارها  
 ما بخوبی و خوشی بگذرد

### در سر و قدم

خداوند حکیم ما بنده گان را عجب و بی مانند  
 نیا فریده بلکه ما را بجهت امری مهم و مقصد  
 بزرگ خلق فرموده و ان مقصد مقام معرفت و  
 شناسانی اوست چنانچه در قرآن بصریح بیان  
 میفرماید *وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِعِبَادَتِي*  
 که ترجمه آن اینست خلق نکردم من جن و انس را مگر  
 از برای اینکه مرا عبادت کنند و این همی واضح است

که عبادت بعد از شناسائی و فرع معرفت است  
 و حدیث شریف گنث کثر اِخْتِيَا فَاَجَبَتْ اَلْعُرْفُ  
 فَخَلَقَتْ الْخَلْقَ لِئَلَّا يَعْرِفَ نِيْزَ شَاهِدٍ بَرِيْئٍ مَطْلَبِ اسْتِ

### درس سوم

بنا بر این اول چیزی که بر ما لازم است تحصیل مقام  
 معرفت و شناسائی حق جل جلاله و شناختن  
 انبیاء و پیغمبران کرام است پیغمبران واسطه  
 فیض خداوندند در میان بنده کائنات و  
 وسیله تقرب عبادند بساحت قدس رحمان  
 که اگر پیغمبران الهی در میان خلق نبودند سر  
 تکلیف زندگانی خود را نمیدانستند تربیت  
 و ترقی نمی یافتند کثرت و جمعیت حاصل



نمی‌موندند هم مثل حیوانات بیابانی و  
 وحشیهای جنگلی بعسرت و سختی گذران  
 می‌موندند هیچ دوستی و آشنائی و الفت  
 و مهربانی در میانشان نبود بلکه یکدیگر  
 را پاره پاره میکردند و میخوردند

پس پیغمبران را حق عظیمی بر خلق است زیرا  
 و احوت و اسایش ما از سعی و کوشش ایشان  
 و هدایت و تربیت ما از تعلیمات مبارکه  
 ایشان است لهذا بر ما لازم است که ایشانرا  
 بشناسیم و قدر و مقام ایشانرا بدانیم و  
 عبودیت و بندگی ایشانرا بدو جان  
 اختیار کنیم و از احکام و اوامر ایشان ذره



تجاوز نمائیم که نبودی کوشش احد تو هم:

می پرستیدی چو اجدادت صنم

## درس چهارم

پس ما دانستیم که اول تکلیف ما بندگان  
 معرفت و شناسائی حق جل جلاله است و  
 بعد از آن با احکام الهی که انبیاء و مظاهر حق  
 در میان ما گذاشته اند باید عمل نماییم که  
 اگر خدا را بشناسیم و با احکام او عمل نماییم  
 گناه کاریم و هر نگاه ما هم بصرف تقلید  
 تبعیت دیگران عمل میکنیم ولی او را نشناسیم  
 آن عمل باطل و بی فائده و در پیش خدا  
 مقبول و پسندیده نیست پس شناسائی خدا

و عمل کردن با احکام او با هم مقبول است نه  
 شناسائی بدون عمل یا خدا دوست مید<sup>ارد</sup>  
 و نه هم عمل بدون شناسائی مقبول است  
 چنانچه میفرماید: إِذَا فُرِقَ هَذَا الْمَقَامُ الْأَ  
 وَالْأَفْوَى الْأَعْلَى يَنْبَغِي لِكُلِّ نَفْسٍ أَنْ يَتَّبِعَ مَا  
 أُحْرِمَ مِنْ لَدَى الْمُقْصُودِ لِأَنَّهَا مَعًا لَا يَقْبَلُ  
 أَحَدُهُمَا دُونَ الْأُخْرَى مَا حَاكِبِهِ مَطْلَعُهَا

### در سنجش

ما لها آیان خدا را بوحدانیت و فردانیت  
 معتقد و معترفیم و روح و جسم ما شهادت  
 میدهد که از برای خدا مثل و شرکی نبوده  
 و نیست و احدی از ممکنات و موجودات



یعنی خلق آسمان و زمین پی بذات مقدّسش  
 نبرده و نخواهد برد او خالق است و کل مخلوق  
 او صانع است و کل مصنوع و چگونه ممکن است  
 که مخلوق ضعیف مصنوع حقیر پی بذات  
 مقدّس متعالی خالق و صانع خویش بر دین  
 امر غیر ممکن و محال عقل است لهذا محض  
 فضل و رحمت در هر عصر و زمان یک وجود  
 مبارکی را از بین نوع انسان اختیار فرموده  
 او را بخلعت خلافت مخلص و بتشریف نبوت مفتخر  
 میفرماید یعنی ان وجود مبارک را در روی زمین  
 خلیفه و جانشین خود ساختند کل عباد را مأمور  
 بشناسائی و اطاعت او میفرماید پس هر کس



او را شناخت خدا را شناخته و هر کس اطاعت  
 او نمود خدا را اطاعت نموده و کوبیده و مار آمیخته  
 اِذْ رَمَيْتَ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ شَاهِدًا يَمْتَلِبُ اسْتِ

### درس ششم

هر چند وجودات مقدسه و هیا کل نورانیه  
 انبیاء علیهم التحیة و الشاء هر کدام در یک  
 عهد و زمانی مبعوث شدند و با اسم و رمی  
 جدا گانه و شریعت و ابینی علیهم ظاهر و اشکا  
 گشتند و هر یک را روش و مسلکی بدیع و لسان  
 و اصطلاحی مخصوص و موطن و مقامی غیر دیگر  
 بود ولیکن هر جیت الحقیقه فرقی و تفاوتی در  
 میان ایشان نیست کل حکم شخص واحد و هم کل

واحد دارند زیرا هم از یک مشرق مشرق و از  
 یک افق لامعند و بعبارة اخوی کل بارادة الله  
 ظاهر و بامر الله قائمند و جمیع لاجل هدایت  
 نفوس و تهذیب و تربیت عباد و اسایش و  
 راحت من فی البلاد مبعوث شده اند اینست  
 که خداوند رحمان در قرآن میفرماید لا نفرق  
 بین احد من رسله ولی ظهور ایشان بر حسب  
 اقتضای ازمین و اوقات متفاوت است و تا بش  
 انوار افاضاتشان بر حسب قابلیت و استعداد  
 نفوس مختلف و باین جهت است که در قرآن میفرماید  
 تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ

در س هفتم

شریعت و این در مثل ما نند جا صد است که  
 خداوند مهربان در عهد و زمانی بدست  
 مکرمت خود بر قامت جهان و جهانیان در  
 و پوشانیده تا ظاهر و باطن او را  
 کمال باشد و او را از هر قسم افات جسمانی و روحانی  
 حفظ و نگاهداری فرماید ولی آنسوس که  
 مردمان نادان این خلعت شریف را بعد از مدتی  
 بسوء استعمال کنند و کثیف نمایند یعنی این  
 الهی را بهوهای نفسانی و خیالات شیطانیه  
 و اوهام فاسده و اوآء باطله خود می آیند و  
 احکام الهی را از مجرای حقیقی آن تحویل آیات  
 ربانی را موافق میل و هوای خود تفسیر و تاویل



میکنند تا کار بجای میکشد که از آن این جز  
 اسمی باقی نماند در این صورت خو جلالت  
 عنایت به مقتضای لطف و سابقه رحمت  
 تجلید شریعت میفرماید و این فی از نو بعباد  
 خود کرامت مینماید

### درس هشتم

اعتقاد ما بجا آئی آن است که جمال قدم  
 حضرت جناب الله جل ظهوره مظهر نفس الله  
 و مطلع غیب مکنون و ظهور کثر مخزون و سرد  
 مصون در کل اعصار و قرون است و این  
 ظهور اعظم موعود کل ام و منظر همه اهل عالم  
 و مذکور در تمام کتب و صحیف است و

بظهور مبارکش و عود آقی ظاهر و بشارت  
 انبیاء با هر گشت و حضرت مولی الوری  
 عصر الله الاعظم عبد الهاء ارواح خاندان  
 ولی امر و مرکز میثاق و قطب دائرة امر الله  
 و ظهور جمال الهی است واحدی را با او مماثلت  
 و مشارکتی نبوده و نیست و جز او نفسی عالم و  
 دانا با سر و ظهور جمال قدم نه بدء ظهور او  
 جمال اقدس الهی و ختم ظهور و بطلعت من اراده<sup>الله</sup>

### در سن ظهور

ظهور نقطه اولی جل ذکره الاعلی ظهور قائم  
 موعود و منتظر معهود اهل فرقان بود که در  
 رأس موعود یعنی سنه هزار و دویست و شصت



بسمت بشری جمال قدم جل اسم الاعظم ظاهر  
 شدند و اهل عالم را بشارت بظهور اعظم  
 دادند و آن وجود مبارک ار و احافدا هر  
 چند من حیث الظهور مستقل و ظهور کلی الهی  
 بودند زیرا شریعت فرقان بظهور مبارکش  
 منسوخ شد و تشریح شرعی بدیع فرمودند  
 و کتاب بیان مشتمل بر اوامر و احکام از سماء  
 اواده اش نازل گشت و لکن از حیث محبت و نناء  
 در ساحت اقدس الهی احکام بیان را معلوم تقبول  
 و امضای جمال مبارک الهی نمودند فی الحقیقه  
 خالصانه خدمتی و عاشقانه نصرتی بظهور  
 اعظم و نباء عظیم فرمودند



## درس دهم

چون ذکر عقیده اهل بقاء در میان است  
 مناسب چنین مینماید که اعتقاد خود را  
 در حق مظاهر الهیه که از قبل بوده اند بیان  
 کنیم و کشف حجاب از وجه اهل ارتباب  
 بنمائیم ما بھائیان بعد از ایمان بخدا  
 و اقرار بوحدانیت و فردانیت و تقدیس  
 ذات مقدسش از هر نعت و صفت <sup>نیت</sup> بحقاً  
 جمیع انبیاء و مظاهر احدیت معترف و بیما  
 کتب اسمانی مؤمنیم و حضرت رسول محمد  
 ابن عبد الله صلی الله علیه و آله و سلم را  
 عقل کل و ختم رسل میدانیم و مظهر ولایت

کبری امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب اوصی  
 مطلق و خلیفه برحق آنحضرت قائلیم و باز  
 تن از ذریه طیبه آنحضرت هر یک بعد از  
 بهمت و ضایع منصوصه قائم بودند و در  
 ترویج شریعت و اعلاء کلمه و هدایت و ترقی  
 و قربیت امت و تفسیر آیات و تبیین معضلات  
 کوشیدند و عاقبت الامر در این راه شربت  
 شهادت نوشیدند و بر فوق عالم شتافتند

### درس نازدهم

اساس دین ما که شریعت جمال قدم جل جلاله  
 روحانیت صرفه است و اول و وظیفه ما محبت  
 و دوستی و الفت و مهربانی با عموم اهل عالم  
 است



ما نباید بچشم بیکانگی و دون محبت بکسی  
 نظر نماییم یا فرقی و تفاوتی میان هائی  
 مسلمان و نصاری و یهودی و زردشتی  
 و برهمنی و بودائی بگذاریم همه با ما برادر  
 و برابرند فرقی که هست این است که آنها  
 از ایمان بظهور جمال قدم جلذکره و ثنا  
 محرومند و هنوز نشناخته اند اگر چه این  
 خود فرقیست عظیم مثل فرقی صحیح و سقیم  
 ولی ما هائیان باید از این نفره صرف  
 نظر نماییم و بمقتضای محبت و دوستی که  
 تکلیف دینائی ماست سعی و کوشش نموده  
 شب و روز آرام نگیریم و پیوسته در صدق

آن باشیم که آنها نیز اگناه شوند و اقبال نموده  
 مؤمن گردند و محبوب و مقصود حقیقی خود را  
 بشناسند یکی از حکمت‌های بالغه امر تبلیغ که هر  
 بهائی بآن مأمور است اینست که آنان را از بی  
 خبری و غفلت نجات دهیم و از گمراهی و ضلالت <sup>بیم</sup>رها

## در سرد و اندر هر

ما بهائیان را هیچ وسیله از برای وصول باین  
 مقصد اعزّ عالی یعنی تبلیغ و هدایت خلق در  
 دست نیست جز عمل با و امر الهی که باید در گفتار و  
 کردار و اخلاق و آداب از هر بهتر و ممتاز باشیم  
 بطوری که از حالات و صفات ما آثار و علامت  
 حقانیت مشاهده نمایند و اخلاق طیبه و



صفات روحانیه و آداب انسانیّه ما مجاذب  
 قلوب آنان گردد و از دیدن و معاشرت کردن  
 با ما بیاد خدا افتند چنانچه در این مقام جمال  
 قدم در سوره حکمت میفرماید کونوا قَدْوَةً  
 حَسَنَةً بَيْنَ النَّاسِ وَ صِحْفَةً يَتَذَكَّرُ بِهَا الْاِنْسَانُ  
 در این صورت مقصود ما و آنان حاصل خواهد شد

### درس سیزدهم

بر اهل بجا تبلیغ و خدمت امر مالک استاء فرض  
 و واجب است و هر نفسی که خود بموانعی حقیقی نواند  
 قیام بر خدمت و تبلیغ نماید بر او لازم است که جفا  
 لجمال المحبوب اعانت و نصرت قائمین بخدمت را  
 بنماید و نفوسی که خالصاً لوجه الله قیام بر خدمت

نموده اند و بر اعلاء کلمه الله همت فرموده اند و  
 در نشر آثار و سطوع انوار سبقت گرفته اند و  
 اوقات خویش را صرف تبلیغ و هدایت نموده اند  
 ایشان ریاض امر الله<sup>تعالی</sup> اشجار باثمرند و گلشن الهی  
 را کلهای خوش صد برك معطر و در وصف این  
 نفوس جمال قدم در کتاب فاس میفرماید  
 قَوْلُهُ جَلَّ ذِكْرُهُ اَنْضُرُوا يَا قَوْمِ اَصْفَانِي الَّذِيْنَ  
 قَامُوْا عَلٰى ذِكْرِيْ بَيْنَ خَلْقِيْ وَارْتِفَاعِ كَلِمَتِيْ فِيْ  
 مَمْلَكَتِيْ اُولٰٓئِكَ اَجْمَعُ سَمَاءِ عِنَابِيْ وَمَصَابِيْحِ  
 هِدَايَتِيْ لِلْخَلَائِقِ اَجْمَعِيْنَ

## در شرح چهاردهم

هر کس از کون و عرفان الهی بیاشامد و حق جل جلاله



را بحقیقت نورانیت بشناسد و کام جان  
 از حلاوت بندگی و عبودیتش شیرین  
 نماید البته بر خدمت و نصرت امر مبارک  
 او قیام مینماید و در ترویج دین الله و اعلا  
 کلمه الله ذره کوتاهی نمیکند و خدمت امر الله  
 در ظهور مبارک جمال قدم جل اسما الاعظم  
 بحکمت و بیان و اعمال طیبه و اخلاق مرضیه  
 و تقدیس و تقوای حقیقی مقدر شده چنانچه  
 میفرماید قوله عزذکره نصرت در این ظهور  
 اعظم منحصر است بحکمت و بیان جناب الله  
 اعمال طیبه ظاهره و اخلاق مقدمه مرضیه  
 بوده و هست و سردار این جنود تقوی الله

و همچنین میفرماید مکرر گفتیم نصرتی که در  
 کتب صحف و الواح این مظلوم مسطور است بحکمت  
 و بیان بوده و همچنین باعمال و اخلاق و عمر الله  
 اتوی جنود عالم اخلاق مرضیه و اعمال طیبه  
 بوده و هست سبب تقوی احد از سبب خلد  
 است لوکنتم تعلمون و همچنین میفرماید جنود  
 منصوره در این ظهور اعمال و اخلاق پسندیده  
 است و قائد و سردار این جنود تقوی الله ثوبه  
 اوست دارای کل و حاکم بر کل

دَرَسِّ يٰۤاَنزِلْهُمُ

در ظهورات سابقه گاهی حکمت بالغه الهیه  
 اقتضای جهاد یعنی مقاتله با کفار می نمود و



غالباً من باب مدافعت از اعدا و سد ابواب فتنه  
 و فساد مفسدین و حفظ حوزه مؤمنین بود  
 و لکن در این ظهور و اعظم این حکم بالمره مرتفع  
 و از کتاب الهی محو شده و کل را بجهت ورود  
 و الفت اتحاد امر فرموده چنانچه میفرماید  
 یا حزب الله ببقین مبین بدانید فساد نزاع  
 و قتل و غارت شان درندگان از رضایت  
 مقام انسان و شأنش بعلم و عمل است  
 و باز میفرماید یا حزب الله با جمیع احزاب  
 عالم بجهت و مودت معاشرت نمائید فساد  
 و شئون آن طرازی شده هیأ عظیمی  
 کتاب الله رب العالمین و همچنین میفرماید

این ظهور ظهور رحمت کبری و عنایت عظمی است  
 چه که حکم جهاد را از کتاب محو نموده و منع  
 کرده و بمعاشرت با جمیع ادیان بروج و ریختن  
 امر فرموده انتهى خلاصه بیانات الهی در  
 این مقام زیاده از حد احصا و احاطه عباد است

### درس شانزدهم

شخصی با آن حقیقی که از وجوه محبت جمال قدم  
 نوشیده و حلاوت بیانات مبارکه را چشیده  
 او فرمان الهی را مطیع و احکام الهی را عمل است  
 و هستی خویش را اگر چه خوان عالم باشد در  
 راه محبت بدوستی جمال قدم انفاق میکند  
 تا اینکه امری از او امر مقدس آورد در میان



بندگان اثبات نماید چنانچه لسان عظیم  
 میفرماید لَوْ يَجِدُ أَحَدٌ حَلَاوَةَ الْبَيَانِ لَدَيْ  
 ظَهْرٍ مِنْ فِمْ مِشِيَةِ الرَّحْمَنِ لَيُنْفِقَ مَا عِنْدَهُ وَلَوْ  
 يَكُونُ خَزَائِنُ الْأَرْضِ كُلِّهَا لَيُنْفِقَ مِنْهَا  
 أَوْامِرُهُ الْمَشْرِقِ مِنْ أَوْ الْعِنَابَةِ وَالْأَلطاف  
 و همچنین گذشته از انفاق مال و مثال دنیا  
 بلکه چشم خود را نشانه تیرا عدا و جسم خود را  
 طعم شمشیر خصما می نماید و باز از این هدیه  
 ناقابل در بساط غنا و بی نیازی محبوب بخند  
 و منفعل است و مقام فضل را راجی و امل

### در سهفیدهم

از جمله احکام الهی که بر ما فرض و واجب است حکم

نماز است که باید در وقت اشراق شمس یعنی  
 صبح زود و حین زوال یعنی ظهر و هنگام  
 اصیل یعنی شام بجا آوریم و ترتیب آن اینست  
 که اول وضو بگیریم یعنی دست و روی خود  
 را با آب پاک بشویم و در وقت شستن دست  
 این دعا را بخوانیم و ملتفت معنی آن هم باشیم  
 اَللّٰهُمَّ قَوِّدِيْ لِتَاخُذْ كِتَابَكَ بِاسْتِقَامَةٍ لَا  
 تَمْنَعُهَا جُنُوْدُ الْعَالَمِ ثُمَّ اَحْفَظْهَا عَنِ النَّصْرِ  
 فَمَا لَمْ يَدْخُلْ فِيْ مَلِكِهَا اِنَّكَ اَنْتَ الْمُقْتَدِرُ  
 الْقَدِيْرُ و در وقت شستن روی این دعا  
 را تلاوت کنیم اَيُّ رَبِّ وَجْهَتُ وَجْهِ اِلَيْكَ  
 نُورُهُ يَا نُوَارِ وَجْهِكَ ثُمَّ اَحْفَظْ عَنِ التَّوَجُّهِ



إلى غيرك وبعد در کمال ادب و وقار و با  
 نهایت خضوع و خشوع و حالت تدلل و  
 انکسار مثل بنده ضعیف لیلی که منظر  
 رحمت پروردگار است رو بجانب قبله  
 بایستیم و شروع نمائیم بنماز خواندن

### درس هجدهم

صورت صلواتی که موقت با اوقات ثلاثه است  
 اینست در وقت قیام بخوانیم شَهِدَا اللهُ  
 أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَمْرُ وَالْخَلْقُ قَدْ  
 أَظْهَرَ مَشْرِقَ الظُّهُورِ وَمَكَّامَ الطُّورِ الَّذِي  
 بِهِ أَنَارَ الْأَفُقَ الْأَعْلَى وَنَطَقَتْ سِدْرَةُ  
 الْمُنْتَهَى وَارْتَفَعَ الْبَدَاءُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ

قَدَاتِي الْمَالِكُ الْمَلِكُ وَالْمَلَكُوتُ وَالْعِزَّةُ  
 وَالْجَبْرُوتُ لِلَّهِ مَوْلَى الْوَرَى وَمَالِكِ الْعَرْشِ  
 وَالثَّرَى وَدَرُوقِ رَكُوعِ بَكُونِهِمْ سُبْحَانَكَ  
 عَن ذِكْرِي وَذِكْرِ دُونِي وَوَضْفِي وَوَضْفِي مَنْ  
 فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَدَرُوقِ قَنُوتِ  
 نَجْوَانِي يَا إِلَهِي لَا تُخَيِّبْ مَرْثِيَّتِي بِأَنَا مِلِ الرَّجَاءِ  
 يَا ذِي الْإِلَهِ رَحْمَتِكَ وَفَضْلِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ  
 وَدَرُوقِ قَعُودِ نَجْوَانِي أَشْهَدُ بِوَحْدَانِيَّتِكَ  
 وَفَرْدَانِيَّتِكَ وَيَأْتِيكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ  
 قَدْ أَظْهَرْتَ أَمْرَكَ وَوَقَيْتَ بِعَهْدِكَ وَفَتَحْتَ  
 بَابَ فَضْلِكَ عَلَيَّ مِنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ  
 وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ وَالتَّكْبِيرَ وَالْبَهَاءَ عَلَيَّ



أُولَئِكَ الَّذِينَ مَأْمَنَهُمْ شَتُونَاتِ الْخُلُوفِ  
 عَنِ الْأَقْبَالِ إِلَيْكَ وَانْفَقُوا مَا عِنْدَهُمْ رَجَاءُ  
 مَا عِنْدَكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ

### درس نون زهرا

قبله ما اهل بها، روضه مبارکه است زینت  
 عکاکه در وقت نماز خواندن باید در برو  
 مبارکه بایستیم و قلباً متوجه بحال قدم جل  
 جلاله و ملکوت اهل باشیم و این است آن مقام  
 مقدریکه در کتاب قدس از قلم اعلی نازل شده  
 قوله جلّت ارادته وَإِذَا أَرَدْتُمُ الصَّلَاةَ لَوُوا  
 رُجُوهَكُمْ شَطْرَ الْأَيْدِي الْمَقَامِ الْمُقَدَّسِ الَّذِي  
 جَعَلَ اللَّهُ مَطَافَ الْمَلَائِكَةِ الْأَعْلَى وَمَقْبَلِ أَهْلِ



مَدَائِرِ الْبَقَاءِ وَمَصَدَرِ الْأَمْرِ لِمَنْ فِي الْأَرْضَيْنِ  
 وَالسَّمَوَاتِ وَعِنْدَ غُرُوبِ شَمْسِ الْحَقِيقَةِ وَ  
 التَّبْيَانِ الْمُقَرَّرِ الَّذِي قَدَرْنَا لَكُمْ أَنَّهُ هُوَ الْغَرِيزُ  
 الْعَلَامُ وَأَمَّا دَرُوقُ تَلَاوُتِ آيَاتِ وَخَوْدِ  
 مَنَاجَاتِ رُو بَقْبَلِه بُوْدِن وَاجِب نَيْتِ طَهْرِ طَرْفِ  
 رُو مَا بَاشَد جَائِزَ اسْتِ اِيْمَا تُو لُو اَفْتَم وَجِه  
 اَللّٰه وَلَكِنْ چنانچه ذكر شد در قلب باید متوجه  
 بِجَالِ قَدَمِ وَاسْمِ اعْظَمِ بَاشِيْم زِيْرَ مَنَاجَاتِ وَ  
 رَازِ و نِيَا زِ مَا بَا اَوْسْتِ وَشَنُوْنْدَه جَزَا و نَيْسْتِ  
 وَاجَابَتِ كُنُنْدَه غَيْرِ وَفَرْ وَدَرْ شَرْعِيَّتِ مَا حُكْمِ  
 جَمَاعَتِ نَيْسْتِ هَرْ كَسِ بَا يَدِ بَنَمِ هَائِي نَمَازِ نَجْوَانْدِ  
 وَ اَيْنِ بِجُضُوْرِ قَلْبِ خُضُوْعِ وَخُشُوْعِ عِنْدَ اللّٰه



نزدیکتر است مگر در نماز میت که حکم جماعت  
ثابت و برقرار است

### در سن بلوغ

احکام الهی و تکالیف ربانی در وقت بلوغ بر  
بندگان واجب می‌گردد و حد بلوغ در شریعت  
جمال مبارک سن پانزده سالگی است و این  
حکم از برای مرد و زن یکسانست ولی ما باید  
از کودکی همیشه سعی و کوشش نمایم و در ظل  
احکام وارد شویم و بتعالیم الهی تربیت گردیم  
تا قابل و لایق شده آماده و مستعد از برای  
عمل بان گردیم چه اگر قوه فهم و مشعر علم و ادراک  
کلمات الهی و احکام و اوامر ربانی در ما حاصل

نشود هرگز از آیات الهی و حکمت احکام مبارکه  
 او بهره نمبریم و خلوت بندگی و عبودیت  
 را نمی چشیم همانا مثل کسی که قوه ذائقه نداشته  
 باشد معلوم است که تلخ و شیرین در مذاق  
 او یکسان است پس خوشا حال آن بنده  
 سعادت مندی که احکام الهی را بفهمد و خلوت  
 را بمذاق جان بچشد و از روی علم و دانائی و  
 بصیرت و بینائی در کمال شوق و ذوق عمل  
 نماید فی الحقیقه چنین کسی مؤمن و انسان  
 و بنده برگزیده خداوند عزیز علام است

### در سه بیست و یکم

شریعت الهی شریعتی است که سهله است یعنی هیچگونه



کلفت و مشقتی که سبب کسالت روح باشد  
 در آن نیست صرف روح در میان و اسایش  
 جان و وجدان است ایراست که فضل و رحمت  
 الهی در این کور رخانی احاطه نموده و اراد حق  
 جلت عنایه چنین اقتضا فرموده که هر کس  
 بعلت مرض ضعیفی و تقاهتی در وجود او پیدا  
 شود تا رفع آن نکودیده و صحت و قوتی در  
 او حاصل نشده در عمل بیعضی او امر عبادتیه  
 از قبیل نماز و روزه معفو است و نفوس که بسن  
 هر مرسیده اند که مقصود از آن بخاورد از  
 هفتاد است آنان نیز معافند و همچنین است  
 شخص مسافر و ذن حاصل و موضع که بر آنان عجز

نیست یعنی حق جل جلاله بر آنها سخت نكوفش تا  
 تنگدل و ملول گردند و بجهت عدم قدرت  
 بر عمل بگناه افتند بلکه خداوند بفضل وجود  
 خود ایشانرا بخشیده و عفو فرموده

### در سر بدست و در قمر

احکام الهی و تعالیم ربانی خیر محض است از برای  
 عموم اهل عالم نظم امور و اصلاح مفاصل جمیع  
 از اصول احکام و اوامر الهیست هر منصفی که  
 بدیده انصاف ملاحظه نماید البته بشکرانه  
 الطاف الهی قیام مینماید ولی افسوس که اهل  
 عالم از این فیض شایان و فضل و موهبت بی  
 پایان غافل و بیخبرند و از خیر و صلاح و فوز



و فلاح خویش در اهل و غیر مستحضر اما حزب  
 الهی یعنی ما بها آئیان را که فضل الهی شامل و  
 فیض الهی کامل است نباید نیکقدم از تعالیم  
 الهی تجاوز نمائیم و در عمل با او امر او کوتاهی کنیم  
 زیرا بیقین دانسته ایم که هر کس فی الجمله تصور  
 نماید همان قدر از رحمت حق دور و از روح  
 دیانت مجور است مثل شخص متجاوز و لا اباله  
 مثل شخص مریضی است که از دستور العمل حکیم  
 حاذق و طبیب مشفق تجاوز نماید و از فرط  
 جهالت بمیل و هوای نفس و طبیعت خود حرکت  
 کند شبهه نیست که طبیب را از خود رنجاند  
 و خود صحت نخواهد یافت و عاقبت الامر

بخود سری و خود را فی هلاک خواهد شد  
 ما هم اگر معاذ الله با حکام و اوامر جمال قدم  
 عمل نماییم و متابعت تعلیمات مبارک اش نکنیم  
 عاقبت مغضوب خدا خواهیم گشت و قهر الهی  
 ما را احاطه خواهد نمود از رحمت خداوندی  
 دور و بعذاب الیم نقت کفرنا خواهیم شد

### در بیان بلیت و سوّم

از جمله احکام الهی حکم صوم است و این حکم در  
 هر شرایع مقدسه الهیه از قبل بوده فقط صورت  
 آن در هر ظهوری با اقتضای زمان تغییر یافته  
 و حکمت آن گما هو براحدی جو خداوند عزیز  
 علام معلوم نیست و روزه ما در شهر غلاء



مقدر شده و حد آن از طلوع آفتاب تا غروب  
 آفتاب است که در ظرف این زمان باید از خوردن  
 و آشامیدن امساک نمایم اگر چه عقول و  
 افکار ناقصه مایه حکمت حقیقی و امر مفید  
 الهیه نمیبرد و اسرار مودعه در آن را ادراک  
 نمیکند و فوائد خفیه آن را در نمی یابد ولی آنچه  
 در این مقام از آثار مبین آیات الهی حضرت من را در  
 الله روح ما سواه فداه بما افاضه شد و تقبل  
 استعداد خود فهمید ایم این است که این صیام  
 جسمانی رمزی و نمونه از صیام روحانیت که  
 باید قلب و جان و فکر و وجدان و جمیع اعضا  
 و ارکان ما صائم باشند و نفس و هوی از

عمل بشتهایش باز ماند در صورت مذکور  
ظاهر و باطنا صائم بوده ایم و روزه صحیح هم بر است

### در سن بلوغ چهار مرتبه

جمال قدم جل جلاله را بندگانی هست که اگر

بفرماید روزه بگیرد و حکم افطار نفرماید

ایشان روزه می گیرند و نمی خورند و نمی آشامند

تا آنکه هلاک شوند این نفوس حکم جمال قدم

را از جان خود دوست تر دارند و در وصف این

نفوس جمال قدم میفرماید قوله عز کبریانه

وَلَوْ يَخْرُجُ مِنْ فَمِ ارَادَتِكَ مُخَاطِبًا اَيَاهُمْ يَا قَوْمِ

صَوْمُوا حَتَّى الْجَمَانِ وَلَا تَعْلِقُوهُ بِالْمَلِيقَاتِ وَالْحَدُّ

فَوْعِزَّتِكَ هُمْ يَصُومُونَ وَلَا يَأْكُلُونَ اِلَى الْكُنُوفِ



لِأَنَّهُمْ ذَاتُوا حَلَاوَةً نِدَائِكَ وَذِكْرِكَ وَتَسَائِكَ  
 وَالْكَلِمَةَ الَّتِي خَرَجْتَ مِنْ شَفَتَيْ مَشِيَّتِكَ تَأْنِكَ  
 مَيِّفِرْمَايِدِ ائِشَانِ نَفُوسِي هَسْتَنْدِ كِه حَوَجَلِ و  
 عَزَّ خَلْقِ فَرْمُودِه ذَاتِ قِتِّ ائِشَانِ رَا اَز جَوْهَرِ مَحَبَّتِ  
 خُودِ و لِمِ بَزَلِ مَانَنْدِ مَرَّتِ صَانِي اَز اَسْمَاءِ و  
 صِفَاتِ اَلْهِ حِكَايَتِ مِي نَمَايَنْدِ و هِمِشِه طَائِفِ  
 حَوْلِ رِضَايِ و هَسْتَنْدِ و مَنقَطَعِ اَز مَاسَوَايِ و  
 سَاجِدِ جَمَالِ هَسْتَنْدِ و خَاضِعِ عَظْمِ و جَلَالِ و

### در سر بلست و پنجم

در این ماه سال نوزده ماه و هر ماهی نوزده  
 روز است و هر یک از ماهها و سالها و روزها  
 و ایام هفته اسمی دارد اکنون اسم ماهها را بتبر

ذکر میکنیم اول شهر البهائم دوّم شهر الحبال  
 سوّم شهر الجمال چهارم شهر العظيمة پنجم شهر النور  
 ششم شهر الرحمة هفتم شهر الكلمات هشتم شهر  
 الاسماء نهم شهر الكمال دهم شهر العزة یازدهم  
 شهر المشیة دوازدهم شهر العلم سیزدهم شهر  
 القدرة چهاردهم شهر القول پانزدهم شهر  
 المسائل شانزدهم شهر الشرف هیفدهم شهر  
 السلطان هیجدهم شهر الملك نوزدهم شهر  
 العلاء و پنج روز دیگر که زاید بر این تقسیم است  
 با یام هاء و ایام اعطاء نامیده شد و پیش  
 از شهر علا که شهر آخر سال است گفته میشود  
 و اهل بهاء در آن پنج روز بضيافت و اطعاماً



قومان و خویشان و غرباء و مساکین و ایما  
 و ارا مل میپردازند و با کمال روح و ریجا  
 بذکر و حمد و تسبیح و تقدیس جمال قدم  
 و اسم اعظم مشغولند و بعد از آنکه آن پنج  
 روز باین ترتیب که ذکر شد تمام کشت داخل  
 در شهر غلا شده اطاعتاً لامر الله روزه می گیرند

### در سر پیشکش ششم

اهل هر ملت و ایمنی محل عبادتی دارند که  
 در اوقات معینه توجه با آنجا نموده بعبادت  
 حق میپردازند مثل مسجد های اسلام و  
 کلیسا های نصاری و کنیسه های یهود و  
 آتشکده های زردشتی و بچانه های هینی

و بودائی معبدنا اهل بقاء مشرق الاذکار  
 است که باید در وقت سحر که بهترین اوقات  
 لیل و نهار است با نجا توجیه نمائیم و  
 حالتی که بند خدا مشغول باشیم و از کردار  
 بد نادم و پشیمان و از خدا طلب مغفرت و  
 غفران نمایم و وقتی که داخل در مشرق الاذکار  
 با کمال خضوع و خشوع و منتهای ادب و وقار  
 ساکت و صامت بنشینیم و با قلب فارغ و توجیه  
 نام با صغاء آیات الهی پردازیم چنانچه منیر ماید  
 طوبی لمن توجّه الی مشرق الاذکار فی الاسحار  
 ذاکر امتد کرامتغفر او اذا دخل یقعده  
 صامتاً لا یصغاه آیات الله المملک المغرب الجمید



مشرق الاذکار چون از برای ذکر الهی تاسیس شده  
 ذکر دون خود را نمکان مقدس جائز نیست  
 فقط باید آیات الهی بخوشترین الحان تلاوت  
 شود و نصائح و مواعظ ربانی تلقین گردد

### درس بیست و هفتم

کسانیکه آیات الهی را بخوشترین الحان تلاوت  
 و آنانکه بکوش جان و توجه تام اصغاری نمایند  
 هر دو از آیات الهی درمی یابند یک کیفیت را که  
 بملکوت آسمان و زمین مبادله نمی کنند. فی  
 الحقیقه قلوب صافیه از تاثیر کلمات الهیه بعوالم  
 روحانیه منجذب می گردد و آن عوالم عوالمی است  
 که مقدس از تعبیر و اشاره است و جز روان پاک

کیفیت آن عوالم را ادراک ننماید و سوائی وجدان  
 شیئی احساسان مقام دانکند ای خوشانفوس  
 سعادت مند بیکه با جملہ آیات بآن عوالم صعود  
 نمایند و بقوادم انقطاع در قضای روحانی  
 الهی و هوای خوش حقائق و معانی پرواز کنند

### درس بیست و هشتم

ح  
 اطمینان قلوب و نورانیت صدور و عروج ارواح  
 بذکر اہیت ذکرا الهی شفای علیلان است و زلال  
 تشنگان ہمد بیکسان است و فریاد رسد ماندگان  
 پناہ خائفان است و شفیع مذنبان رافع هموم  
 است و مزیل غموم مونس وحدت است و انیس  
 و حشت مفتاح مشکلات است و مصباح ظلمات



هر کس از ذکر الهی غافل شد قلب او تیره و تاریک است  
 و روح او افسرده و ملول هر چند بظاهر در  
 مجبوضه نعمت است ولی در باطن قرین صدق <sup>نهار</sup>  
 نعمت است زیرا از روح اسایش محروم است و از  
 حقیقت راحت ممنوع <sup>راحت</sup> حقیقی منبث از  
 قلب فارغ است که محل تجلی انوار الهی است و انسان <sup>ش</sup>  
 وجدان در اعتماد بعون و عنایت خداوند <sup>حما</sup>  
 این است که مؤمن هر چند پریشان و مبتلا <sup>شد</sup>  
 مطهر القلب است و غیر مؤمن باندک ابتلا <sup>ن</sup>  
 مشوش و مضطرب <sup>ب</sup> الاحوال پس مؤمن مبتلا  
 را ملجأ و پناهی هست و معرض مبتلایان <sup>را</sup> ملجأ  
 و پناهی نیست مؤمن مبتلایان <sup>بیت</sup> را بلا یا سبب <sup>بیت</sup> تورا

وصفا و روحانیت است و معرض مبتلا را با<sup>عنت</sup>  
 ظلمت و کدورت مؤمن مبتلا را تنگنای زندان  
 وسعت ایوان است و معرض مبتلا را فریجت<sup>ان</sup>  
 تنگ تراز حفره خاموشان این است که در  
 قرآن مفسر نماید و من اعرض عن ذکوی فان  
 له معیشة ضنکا

### در سنن بیت نهم

اطاعت حکام و اوامر الهی و عمل بمواعظ و نصائح<sup>مخ</sup>  
 ربانی فرع دانستن و آگاهی است و آگاهی حاصل  
 نمیشود مگر بخواندن و یا شنیدن آیات و انا  
 ظاهرة ظهور و تفکر و تدبیر در حقائق و معانی  
 مستوره و حکم و اسرار مکنون در آن لهذا بر هر



نفسی از مؤمنین فرض و واجب است که در هر  
 صبح و شام بقدریکه او را کسالت نکیرد و  
 سلب روحانیت از او ننماید از آیات الهی تلاوت  
 نماید و مائیه سعادت از برای روز و شب خود  
 اند و خسته کند یعنی آنچه را که روز خوانده  
 و فهمیده روز عمل نماید و آنچه را که شام خوانده  
 و ملتفت شده شب بجا آورد و هر کس از این حکم  
 تجاوز نماید و از روی سهل و رغبت بخواند  
 آیات الهی موفق نکردد چنین کسی بعهده میثاق  
 الهی وفا ننموده و از جمله اشخاصی است که همیشه  
 از حق جل جلاله اعراض نموده و جمال مبارک  
 این نفوس را تحذیر شدید مینماید قوله تع

فِي كِتَابِهِ الْأَفْطَسِ اقْلُوا آيَاتِ اللَّهِ فِي كُلِّ صَبَاحٍ  
 وَمَسَاءٍ إِنَّ الَّذِي لَمْ يَتَلَّ لَمْ يَوْفِ بِعَهْدِ اللَّهِ  
 وَمِثَاقِهِ وَالَّذِي اعْرَضَ عَنْهَا الْيَوْمَ إِنَّهُ مِنْ أَعْرَاضِ  
 عَنِ اللَّهِ فِي أَزَلٍ الْأَزَالِ اتَّقِنُوا اللَّهَ يَا عِبَادِي  
 كُلَّكُمْ اجْتَمِعُونَ چگونه ممکن است که شخص مؤمن  
 بعد از استماع این حکم از آیات الهی اعراض  
 نماید و حال آنکه حیثیتش بسته بآیات الهی است  
 پس هر کس اعراض نمود مؤمن نیست و از نجات  
 حیات روحانی محروم و از معرضین ابدي محسوس

### درس سی ام

نفوسی که بر عهد و میثاق الهی ثابتند و باین  
 امر محکم عامل باید از اصل مقصود الهی محجوب



نکرودند و بکثرت قرائت مغرور نشوند و این  
 نکته لطیفه را ملتفت باشند که قرائت یک آیه از  
 آیات الهی بروح و ریجان بهتر و در پیش خدا  
 پسندیده تر است از اینکه بطور بی میلی و کسالت  
 تمام کتب و صحف الهیه را قرائت نمایند اینست که  
 میفرماید لا تغرنکم كثرة القراءة والاعمال فی اللیل  
 والنهار لو یقرء احداً من آیات بالروح والریجان  
 خیر من ان ینتوی بالکسالة صحف الله الیه من القیوم

### درس سی و یکم

بعضی از خلق مباشرت بعضی اعمال می نمایند و در  
 مشقت فوق الطاف می کشند بجان آنکه آن اعمال  
 عبادت و مقبول درگاه احدیت است از قبل اعما<sup>ل</sup>

مرتاضین هنود و اعمال خوریهای ملت حضرت مسیح  
 و ریاضات شاقه صوفیه اسلام غافل از اینکه آن  
 اعمال ابداً عند الله مذکور نیست چه که این امور  
 منبعث از ظنون و اوهام است و مردود در نزد  
 خداوند عزیز علام روح اعمال رضای الهیست  
 و مقبولیت هر امری منوط بقبول او پس اگر نفسی  
 در تمام عمر خود ریاضت کند و بخیال خود بعبادت  
 پردازد و بوی رضای الهی از آن نوزد آن ریاضات  
 هبنا و آن عبادات هدر خواهد بود و اما چیز  
 دیگر که اعمال مشرعه مومنین را باطل و از اوج  
 قبول ساقط مینماید همانا ریب و ریاست که عبادت  
 از جوهره نفس و هوی است و این فقره چه مقدار



شبی است بانفاق و صدقه که مشوب بمن و اذی است

## درس سی و دوم


شخصی که از حقیق معرفت و ایقان نوشید و بمقام  
حق الیقین رسید در اطاعت و بندگی بد وجه  
ثابت و مستقیم است که فی المثل مظهر امر الله اگر برادر  
حکم سماء فرماید و بر سر آب حکم آب و یا حلال کند  
انچه را که در کل شرایع حرام بوده و یا احرام نماید انچه  
را که لیریزل حلال بوده ذره خطور بقلبش راه نمی یابد  
و در تصدیق و قبول ادنی توقفی نمی نماید چه که  
میداند و یقین دارد که جو حق احدی عالم بمصالح  
وقت و دانا بمقتضای زمان نبوده و نیست و هر چه  
او بکند و بفرماید همان خیر خلق و صلاح عالم است

و هر کس باین مقام فائز شد و باین رتبه فائز گشت  
 که حق جل جلاله را بخندار یعنی بفعل ما بشاء و بحکم  
 ما برید فی الحقیقه دانست او از هر فرعی محفوظ  
 و بتوحد حقیقی فائز است

### درس سی و سوم

اصغاء اصوات و نغمات در شریعت الهی حلال است  
 و در صورتیکه از حد ادب و وقار که طراز هیکل  
 انسانیت خارج نشود باعث عروج ارواح باقو  
 اعلی است و معلوم است که این کیفیت در وقتی حاصل  
 میشود که الواح و آیات الهی بالجان خوشتر تلاوت کرد  
 و باقتضای مدائمی که در وصف جمال مقصود و  
 طلعت معبود انشأ شده قرائت شود و هر آنگاه



از شان ادب و وقار خارج شد و صورت طهو  
 و لعین پیدا نمرد  ربال و پر نفس و هوی کردید  
 البته ممنوع و حرام است زیرا در این وقت انقصو  
 اصلی که سبب حلیت این فعل بود یعنی انجذاب عقول  
 و عروج ارواح با فوق اعلی بالمره مرتفع گشت و بخلا  
 عت ذهول عقل و کدورت روح و استغناء  
 شان و مقام انسانی گردید است

### درس سی و چهارم

دین یعنی راه حق دیندار کسی را گویند که اطاعت  
 و پیروی احکام و اوامر الهی را بنماید یعنی آنچه را  
 که حق جل جلاله امر فرموده بجا آورد و آنچه را  
 که نهی فرموده هرگز نپیرامون آن نکورد و خیا

از تکاب ان نماید هر عاقل منصفی شهادت  
 میدهد که عوالم عزت و راحت طائف حول  
 امر اطمینت و سعادت دنیا و آخرت در ظل  
 شریعت ربانی مؤمن خدا پرست در هر حین  
 مراقب خویش است و بهر کاری که بنجواهد  
 مباشرت نماید اول ملاحظه رضای الهی را  
 مینماید و ان کار را با میزان الهی موازنه  
 کند اگر موافق نیامد مرتکب ان نمی شود و چشم  
 از رضای خدا نمی پوشد و از راه حق و طریق  
 صواب بر نمیگردد و قبل از انکه در دیوان عدل  
 الهی حساب او را بکشند خود بحساب خود میرسد  
 و حکم و اصلاح اعمال خود را مینماید و اگر



فرضاً از روی جهالت و نادانی و با غفلت و  
 فراموشی از او عملی سرزند که مخالف رضای  
 الهی باشد فوراً نادم و پشیمان شده توبه و  
 استغفار میکند و بتدارک و جبران آن می  
 پردازد و دیگر هرگز بمثل آن عمل از او سر نمی زند

### درس سی و پنجم

آنچه در شریعت جمال قدم جل جلاله و همه  
 شرایع الهیه نهی شده و ما باید از آن دوری  
 کنیم و بیزارى جوئیم اخلاق رذیله و صفات  
 ذمیه و خصائل رذیله است که انسان شریف  
 را فی الحقیقه از حیوان خسیس پست تر مینماید  
 از قبیل دروغ گفتن و افترا بستن و غیبت

کردن و کوشش بغیبت دادن و سعایت و تمای  
 نمودن و نفاق و رزیدن و عیب جوئی کردن  
 بی رحمی و بی انصافی بخل و لئیمی جین و بددلی کبر  
 و نخوت غرور و مفاخوت حرص و شهوت ظلم  
 و شقاوت غیظ و غلظت تقلب و کسالت و  
 امثال اینهاست و بعضی هم افعال قبیحه و اعمال  
 سیئه ایست که از کبائر ذنوب و ااثام شمرده می شود  
 و سر او را عفو و غفران الهی نیست از قبیل مال حرام  
 خوردن و آدم کشتن و دزدی نمودن و قمار  
 باختن و استعمال تریاک و حشیش نمودن و فتنه  
 و فساد کردن و شرب نمودن و زنا کردن و یا  
 عملیکه ذکرش قبیح و مستهجن است نمودن و مثا



# اینهاست درس سی و هشتم

ما باید همیشه سعی کنیم و در فکر و صدق و آن باشیم  
 که روز بروز از جمیع جهات صوری و معنوی  
 جسمانی و روحانی ترقی نمایم بطوریکه صبح ما  
 بهتر از شب گذشته و فردای ما نیکوتر از روز  
 گذشته ما باشد چنانچه میفرماید اجعلوا انفسکم  
 افضل من عیشکم و غداکم احسن من امسکم فضل  
 الانسان في الخدمة والكمال لا في الزينة والثروة  
 والمال و حضرت رسول ص فرموده من ساوی  
 یوماه هو مغبون ساوی در روز جا نژ تا چرسد  
 بتساوی شهور و اعوام پس پیوسته باید در حرکت  
 باشیم از مقامی بمقامی و همواره در ترقی و تدج

باشیم از عالمی بعالمی و همیشه در عروج و صعود باشیم  
 از فضائی بفضائی یعنی از مقام پست حیوانی بمقام  
 رفیع انسانی و از عالم تاریک جنائی بعالم نورانی  
 روحانی و از قضای جهل و نادانی بفضای علم و  
 دانائی توقف در یک مقام حرام است و سکون در  
 یک مرتبه علت تنزل و سقوط ما میدانیم که حق جل جلاله  
 از برای بندگان خویش مقامات عالیه و درجات  
 متعالیه مقدر و مقرر فرموده که اگر سستی نکنیم  
 و تقبلی و کسالت نورزیم بجمع انمراتب و مقامات  
 نائل خواهیم شد و انمراتب و مقامات عبادت است  
 از فضائل و کمالات روحانی و صفات و اخلاق  
 روحانی و معارف و علوم ربّانی و سلوک و ادب



انسانی که علت نورانیت عالم وجود و سبب حیات  
 طب و عیش و سعید و عزت جاوید است زهی  
 حسرت و افسوس بر احوال نفوس که تمام عمر در <sup>زکا</sup>  
 حیانتان با هم برابر است و کسب فضائل و کمالات  
 نمودند و از مقام ظلمانی حیوانی قدمی برتر ننهادند  
 و از عالم نورانی انسانی خبر نگرفتند هفتاد سال  
 ایشان با هفت سال یکی است فی الحقیقه اینگونه <sup>ص</sup> ایشان  
 در حکم حطب یا بس و اجحار متروک و کز ارض واقعد

### درس سی و هفتم

حق جل جلاله از برای اصلاح عالم و تربیت و تهذیب  
 جمیع امم ظاهر شده و اهل عالم طر آرا از فساد و نزاع  
 و جنگ و جدال و آنچه اسباب کدورت و ملال است

منع صریح و طبی شدید فرموده و با پنجه باعث محبت و  
 دوستی و الفت و اشتی است امر اکید نموده ما بهائیان  
 باید اولاً در تربیت و تهذیب نفوس خود بکوشیم و  
 از فتنه جوئی و فساد پرهیز نماییم و در آن عرصه  
 هرگز قدم نکذاریم شخص مفسد و شرود از رحمت  
 پروردگار دور است و با حیوانات درند و حشرات  
 موذی فرقی و تفاوتی ندارد بلکه در مقامی بد  
 تر و ضررش بیشتر است ما از اینگونه اشخاص نباید  
 بالمره دوری جوئیم و هرگز رفاقت و آشنائی ننماییم  
 و مصاحبت و معاشرت نکنیم زیرا این قسم از مردم  
 در همه شرایع مردود بوده و در پیش خدا و خلق  
 مبعوض هستند در رس سیه و هشتم



مبعوض ترین خلق در نزد خدا کسانی هستند که  
 به تنبلی و کسالت و بیکاری و بطالت عمر خود را  
 صرف میکنند و تمام ما محتاج زندگانی خود را  
 از دیگران طلب مینمایند از فرط غرور و بیخامری  
 اشتغال نورزند و از غایت استکبار از کسب و کار  
 عاقد دارند خود را مولا و سرور خلق و خلق را عبید  
 و چاکر خود دانند جمال قدم جل اسم الاعظم در  
 یکی از الواح میفرماید که این حالت از شان و مقام  
 انسان بکاهد و بر غرور بیفزاید از انسان باید  
 ثمری پدید آید انسان بی ثمری موده حضرت  
 روح بمثابة شجر بی ثمر است و شجر بی ثمر لایق سوختن  
 و آفرین خن است و در لوح حکمت میفرماید اجتنبوا

التكاهل والتكاسل وتمسكوا بما ينتفع به العالم  
 من الصغير والكبير والشيوخ والأراذل ودر كفا  
 اقدس ميفر مايد لاتضيعوا اوقاتكم بالبطالة  
 والكسالة واشتغلوا بما ينتفع به انفسكم وانفس  
 غيركم كذلك قضي الامر فهذا اللوح الذي لا تحت  
 من افقه شمس الحكمة والتبيان

### درس سى و نهم

پس ما بايد قنبل و بيكاره نباشيم و خود را ذليل  
 و عويل برنياريم و بحكم محكم جمال قدم جل اسم  
 الاعظم هر يك بکسب كاري مشغول كرده و تحصيل  
 صنعت و حرفتي بنمائيم تا از ذلت فقر و مسكن كه  
 ثمره قنبل و بيكارىست نجات يابيم و اسباب و اسباب



و اسایش را از حیث معاش فراهم آید و محتاج  
 بغیر نکرده و با چهره <sup>زیاده</sup> و حال پریشان کردن نزد  
 این و آن خم نکنیم و سوء ظن در حق خداوند  
 مهربان ننمائیم بلکه همت را بر آن بکاریم که با  
 راحت و اسایش دیگران نیز بشویم و دستگیری  
 از در بماندگان بنمائیم و گره از کار فریبستگان  
 بکشائیم جمال قدم جل جلاله محض فضل و رحمت  
 همان اشتغال بکسب کار و نفس عبادت قرار  
 داده اند از این معلوم میشود که بیکاری و بظالم  
 هم نفس معصیت است چنانچه در کتاب قدس  
 میفرماید یا اهل البهائم قد وجب علی کل واحد  
 منکم الاشتغال بما من الامور من الصنائع و

الْإِقْتِرَافِ وَآمَثَالِهَا وَجَعَلْنَا اسْتِغْلَالَكُمْ فِيهَا  
 نَفْسَ الْعِبَادَةِ لِلَّهِ الْحَقِّ تَفَكَّرُوا يَا قَوْمٌ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ  
 وَالطَّائِفِ ثُمَّ اشْكُرُوا فِي الْعَيْشِ وَالْإِشْرَاقِ

## درس چهارم

هر کاری حد اعتدالی دارد که تا آن حد محبوب و  
 پسندیده است و چون از آن حد تجاوز نمود  
 روح خیر و برکت از آن کوفته میشود و اسباب ضرر  
 و خسارت است مثلاً اشتغال بکسب کار و با نداشتن  
 خویستی که مانع از ذک و زیاده پروردگار نکردد و الا  
 عبادت که نیت سهل است بلکه عین معصیت است  
 حکمت اینست که جمال قدم اشتغال بکسب کار را عیبنا  
 قرار داده اند این است که بیکاری علاوه بر مفاسد



بسیار که از انجمله است فساد اخلاق موجب ذلت  
 و نکبت و خواریست و حق جل جلاله بذلت و  
 خواری بندگان خود راضی نیست و فقر و احتیاج  
 عبادش را دوست نمیدارد و از اشتغال بکار  
 و کسب این مفاسد بر طرف میگردد و علاوه بر  
 این فوائد فوایدی دیگر نیز متصور است و آن  
 این است که صنعت و افتخار در صورتیکه بقانون  
 عدل و انصاف باشد مورد تمول و ثروت  
 و جالب خیر و برکت است و شخص غنی اگر موفقی  
 بر خدمت و نصرت امر الله گردد بدی است که  
 بهتر و نیکوتر از عهده انجام برمی آید و این خود  
 سعادت نیست بزرگ و عبادتیت مقبول

## درس چهل و یکم

اگر کسی بدیده بصیرت و انصاف در آثار مضمینه  
 و او امر مقدسه جمال الهی و تعلیمات مبارکه  
 حضرت عبد الباقی ملاحظه نماید شهادت  
 میدهد که جسم معلول عالم را دارونی و هیكل  
 مسموم بنی آدم را در مانی جز این فکر که تمام اهل  
 عالم در ظل این ظهور اعظم در آیند و بذیل او امر  
 مقدسه اش تمسک جویند و بانوار نضاح و موا<sup>عظ</sup>  
 مبارکه اش منور گردند آنچه در این ظهور اعظم  
 از مماء اواده سلطان قدم نازل شده علت  
 راحت و امنیت و از دیان نعمت و ثروت و حصول  
 ترقی و تربیت و عمارت عالم و اطمینان امم است



ایکاش دیده بصیرت مردم باز بودی تا مشاهده  
 می نمودند آنچه را که سبب فوز و دستکاری ایشان  
 ما باید پیوسته از خدا بخواهیم که بر نادانی خلق  
 ترحم فرماید و پرده اوهام را از پیش چشم ایشان  
 بردارد و از ضلالت بهدایت دلالت فرماید  
 تا مقصود الهی را بیابند و بشمره و جو خود فائز گردند

## در چهل و نهم

تکدی و سؤال در شریعت الهی حرام است و اگر  
 نفسی از این امر تجاوز نمود و سؤال عطا بر او نیز  
 حرام است و لکن اگر نفسی بسبب پیری و باعالت  
 دیگر از کار عاجز ماند و مضطر و پریشان گشته  
 بروکلاء ملت و امنای بیت عدل و اغنیای

خلق فرض و واجب است که از برای چنین نفسی و  
 امثال او تعیین مؤنه بنمایند که کفایت حال او  
 بنماید و براحه و آسایش معاش کند و خضر است  
 و کلاه و امناء در این مقام و در این خصوص نهایت  
 دقت و مواظبت را باید مجری دارند که همیشه  
 از حال فقر آه و عجزه هر ملت و هر طائفه مطلع و با  
 خبر باشند و نکذارند پیچازه در گوشه مضطر و  
 پریشان حال بماند و بدلت و عسرت شب را  
 بروز و روز را شب بود و با چشم اشکبار و آه  
 آتش بار و بیدرگاه پروردگار و ملوک قهار  
 نماید و در دردمان از دردمان هر غافل استمکا  
 برارد در این خصوص در کتاب اقدس میفرماید



قوله جل احسانه لا يحل السؤال ومن سئل حرم  
 عليه العطاء قد كتب على الكل ان يكسب الذئب  
 عجز فللو كلاء والاعنياء ان يعينوا له ما يكفيه  
 اعمالوا حد ودا لله وسنته ثم احفظوها كما  
 تحفظون اعينكم ولا تكونن من الخاسرين

### در سچیل و سوه

رافت و مهربانی از خصایص انسان است و بی  
 مهری و بی الفتی خوی حیوان بحبت و مهربانی  
 جمیع کارها منظم و همه مقاصد حاصل میشود  
 و اسباب راحت و آسایش جنائی و روحانی  
 فراهم میآید و الفت و مهربانی حاصل نمیشود  
 مگر بمعاشرت و ملاقات و چون خدا دوست

میدارد که در میان بندگان روز بروز محبت  
 و مودت بیشتر شود و از حال هم دیگر با خبر و  
 در امور معاشرت یکدیگر نمایند تا مقاصد  
 آنان بسهولت بگذرد و زحمت و محنت ایشان  
 کم شود لهذا امر فرموده که اهل بیاد در هر ماهی  
 که نوزده روز باشد یکبار ضیافت کنند و چون  
 این ضیافت مبنی بر اظهار دوستی و الفت و محبت  
 و روحانیت است کلفت بخود و راه ندهند  
 طبقه اغنیاء در تزیین مجلس اظهار نعمت مختار  
 ولی نفوس فقراء این صواب را اولویک شربت آب  
 باشد مجری دارند در این خصوص امر منصوص  
 این است که در کتاب اقدس نازل قوله جل ثناؤه



قَدْ رَمِعَ عَلَيْكُمْ الضِّيَافَةُ فِي كُلِّ شَهْرٍ مَرَّةً وَاحِدَةً  
 وَلَوْ بِالْمَاءِ إِنْ أَرَادَ أَنْ يُؤَلِّفَ بَيْنَ الْقُلُوبِ  
 وَلَوْ بِأَسْبَابِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَيْنِ

### درس چهل و چهارم

قانون الهی و شریعت ربانی چنانچه در درس با زدم  
 اشاره شده اساسش مبتنی بر روحانیت صرف و  
 محبت خالصه و وحدت حقیقی و یگانگی عمومیت و  
 انچه علت جدائی و مباعدت و اسباب یگانگی و مناسبت  
 و وسیله گره و کدورت است در این شریعت مقلد  
 بکلی مرتفع است و هر چه سبب الفت و محبت و موافقت  
 اتحاد و اتفاق و موافقت است در آن موجود و مقرر است  
 و این شریعت نور آینه و تجزیه بیضیه با بنساط و جامعیتی

از ملکوت فضل و رحمت الهی نازل شده که عنقریب فیض  
 احسانش چون امواج محیط بی پایان سواحل عالم وجود  
 و امکان را احاطه خواهد نمود و انوار نیر تعلیماتش <sup>ظلمات</sup>  
 مستولیر را منقش و زائل خواهد ساخت <sup>منش</sup> ظل حکوم  
 در بسط زمین ممتد خواهد گشت و رایت اقتدارش  
 فوق اعلام استوار خواهد شد و خيام عظمتش اهل  
 عالم را فرا خواهد گرفت زیرا ما میدانیم و یقین قطع  
 حاصل داریم که این ستمیتی که در هوای نفوس ظاهر  
 شده و اخلاق خلق را بکلی فاسد نموده هیچ دریا ق  
 نافع و داروی مفیدی اصلاح نمی پذیرد مگر بدستور  
 العمل طبیبان و دریا ق فاروق اعظم یعنی اوامر مقدسه  
 و تعلیمات مبارکه جمال قدم جل اسمه الاعظم



## در سز چهل و پنجم

در یکی از الواح که با فخر اها الی امریک از قلم درّی  
 حضرت عبدالبهاء نازل شده و مخاطب عموم من فی  
 البهاء هستند این کلمات عالیات مذکور قوله جلّ  
 شأنه ای باران الهی عالم مانند شخص انسان بر  
 وضعیف و ناتوان گشته دیده نابینا شده و کوش  
 ناشنوا گشته قوای حسی بتمامه تجلیل رفته باران الهی  
 باید طیب خا ذوق کردند و بموجب تعالیم الهیه این پیمان  
 را پرستار شوند و علاج کنند شاید انشاء الله  
 صحت حاصل نماید و شفای بدی یابد و قوای که تجلیل  
 رفته تجدید شود و شخص عالم صحت و طراوت و لطافت  
 چنان یابد که در نهایت صباح و ملاحه جلوتما<sup>بد</sup>

اول علاج هدایت خلق است تا توجه حق نمایند و  
 استماع نصایح الهی کنند و بکوشی شنوا و بچشمی بینا  
 مبعوث شوند و چون این داروی سریع التاثر  
 استعمال شد پس باید بموجب تعالیم الهیه بروش  
 و اخلاق و اعمال ملاء اعلی دالت نمود و بمواهب  
 ملکوت الهی تشویق و تحریص کرد قلوب را بکلی از شائبه  
 بغض و کراهت پاک و منزّه نمود و بر استی و اشتی و دوستی و  
 محبت عالم انسانی پرداخت تا شرق و غرب مانند و  
 عاشق دست در اغوش نمایند و عداوت و بغض از  
 عالم انسانی بر خیزد و صلح عمومی تقریر یابد ای یاران  
 الهی صحیح ام و ملل و مهربان باشید کل را دوست دارید  
 و بغد قوه در تطیب قلوب بکوشید و در تسیر نفوس



سعی بلیغ مبذول دارید هر چینی را شحات سحاب شود  
 و هر شجری را آب حیات کردید هر مشامی را مشک <sup>معطر</sup>  
 شوید و هر بیماری را نسیم جان پرورد کردید هر <sup>تشنه</sup>  
 آب کو را با باشید و هر کراهی را رهبر دانا شوید هر  
 یتیمی را پدر و مادر مهربان کردید و هر پیری را پسر و  
 دختری در رفاهت روح و ریحان کردید و هر فقیری را  
 کعبه شایگان شوید محبت و الفت را جنت نعیم دانید و  
 کدورت و عداوت را عذاب عظیم شمردید بجز آنکه بشوید  
 و بتن نیاسائید و بدل تضرع و زاری کنید و عون  
 و عنایت الهی جوئید تا این جهان را جنت باری کنید و  
 این کره ارض را میدان ملکوت اعلیٰ اکرهتقی بنمایید  
 یقین است که این انوار بتابد و این ابر رحمت بیارد و این

نسیم جان پرورد بوزد و در انجیر این مشک از فرشتش کردد

## درس چهل و هشتم

و همچنین در لوح دیگر انوار نیر تعلیم و تربیت بصورت  
 این کلمات با هرات ظاهر قوله جل برهان  
 ای اجنای الهی تعالیم الهی مودت حیات ابدیت و سبب  
 روشنائی عالم انسان صلح و صلاح است و محبت و  
 فلاح تاسیس استی و راستی و دوستی در جهان بشر  
 است و واسطه اتحاد و اتفاق و التیام و ارتباط  
 در میان عموم افراد انسان لهذا باید اساسی در  
 این جهان نیستی بنهید که سبب هستی بی پایان گردد  
 و علت نورانیت عالم امکان شود با جمیع امم و ملل  
 عالم در نهایت محبت و مهربانی سلوک و حرکت لازماً



هائیت

است و با کافه فرق مخلفه مودت و مرحمت مروت  
 و اعانت و رعایت واجب هر دوی را در مان شود  
 و هر زخمی را مرهم و سبب التیام هر ضعیفی ظاهر کردید  
 و هر فقیری را معین و دستگیر هر خائفی را کف  
 منیع شوید و هر مضطری را ملاذی رفیع در این  
 مقام ملاحظه و امتیاز هر چند جائز ولی در این  
 کور عظیم محبوب و مقبول چنانست که نظر از حدت  
 بشر برداشته شود و اجزای الهی مظاهر رحیم و رحمن  
 گردند و نوع انسان را خدمت حتی حیوان را و فایده  
 و مواظبت نمایند و رَحْمَةٌ سَبَقَتْ كُلَّ شَيْءٍ

## درس چهل و هفتم

اگر چه همین مقدار از تعالیم الهیه که ذکر شود با اینکه

بمثابة شبمی ازان بحر زخار بیش نیست اساس امر الله و  
 خط حرکت و سلوک من فی البهائم معلوم میگردد معذرت  
 بناسبت موقع و مقام این لوح مبارک که نیز از آثار  
 مضیئه حضرت عبدالبهاس است ذکر می نمایم تا ملاحظه  
 کنندگان بمقاصد الهی برین برند و مراد الهی را درین  
 ظهور اعظم بیابند هو الله ای باران حقیقی جمع  
 بشر و نوع انسان بمثابة اطفال دبستانند و مطالع  
 نور و مظاهر روحی رب غفور ادیب عجیب جلیل و مرتبی  
 نظیر و مشیل در دبستان حقائق این فرزندان را  
 بتعالیم الهی تربیت نمایند و در اغوش عنایت پرور <sup>هند</sup>  
 نادرجع مراتب ترقی نموده مظاهر مواهب گردند  
 مرکز سنو حات رحمانیه شوند و مجمع کمالات



انسانیه در کل شئون صوری و معنوی پنهان در عین  
 جسمانی و روحانی ترقی نمایند و عالم فانی را انبیه  
 جهان نمای جهان جاودانی کنند پس آید وستان  
 حق شمس حقیقت چون در این دور عظیم در اشرف  
 نقطه اعتدال ربیعی طلوع نمود و بر افاق اشراف کرد  
 چنان حشر و نشری نماید و شود و ولوله در اطباق  
 وجود اندازد و چنان نشو و نمائی بخشد و چنان  
 تابشی بنماید و ابر عنایتش چنان بیارد و باران  
 رحمتش چنان زبزشی بنماید دشت و صحرا چنان گل  
 و ریاحینی بر و باند که غیر اجتنابی گردد و روی  
 زمین همیشگی برین شود و بسط خاک چو ز محیط  
 افلاک شود عالم وجود عرصه محمود شود و نقطه

تراب مطلع الطاف رب الارباب کرد پس ای اجتهاد  
 الهی جهد بلیغ نمائید تا شما مظهر این ترقیات و  
 ناییدات گردید و مرکز سنوحات رحمانه شوید و  
 مشرق انوار احدیت گردید و مرجع مواهب  
 مدینت شوید و در هر کشور رهبر کالات انسانیه  
 گردید ترویج علوم و معارف نمائید و در ترقی  
 بدایع و صنایع کوشید تعدیل اخلاق نمائید و  
 بخلق و خوی سبقت بر اهل افاق جوئید اطفال  
 را از سن شیر خواری از ندی تربیت پرورش دهید  
 و در مهد فضائل پرورید و در اغوش موهبت  
 نشو و نما بخشید از هر علم مفیدی بهره مند <sup>سند</sup> نما  
 و از هر صنایع بدیع نصیب بخشید پر همت نمائید



و متحمل مشقت کنید اقدام در امور مهمه بیا موزید  
 و تشویق بر تحصیل امور مفیده بنمائید امور را جز  
 و کلی مشورت قرار دهید برای خویش بدون مشا<sup>وره</sup>  
 امر مهمی مباشرت نمائید در فکر یکدیگر با باشید  
 امور یکدیگر دهید غصه بگذرد خورد افراد ملت  
 را محتاج مگذارید معاونت همدیگر کنید تا کل  
 متفقاً متحداً حکم یک هیكل پیدا کنید

### در سر جهل و هشتم

بهترین اخلاق از برای انسان ادب است شخص با ادب  
 مقامش بزرگ و در پیش دوست و غیر دوست عزیز  
 و محترم است و هرگز قول و فعل قبیح و ناشایسته از  
 او سر نمیزند و هر کس بی ادب است قلباً در تعاست

زیرا مردم بالطبع از ملاقات و معاشرت با او کوهت  
 دارند و از مجالست و گفتگوی با او بیزارند و در پیش  
 خود همیشه بدحال و افسرده خاطر و تیره روح است  
 و در نزد خدا و خلق خفیف و خوار و ذلیل و بی مقدار  
 ما باید از چنین کسی اجتناب نمائیم و هرگز زرفاقت  
 و مصاحبت نمائیم زیرا خداوند بی ادب را مذمت  
 نموده و از رحمت خود بی نصیب نموده از خدا بی  
 توفیق ادب بی ادب محروم ماند از فضل رب بی  
 ادب تنهاتم خود را داشت بد بلکه آتش بر همه افتاد  
 زد جمال قدم جل شانه در یکی از الواح میفرماید  
 اَنَا اخْتَرْنَا الْاَدَبَ وَجَعَلْنَاهُ سَجِيَّةَ الْمُقَرَّبِينَ اِنَّ  
 ثَوْبَ بَوَاقِ النَّفُوسِ مِنْ كُلِّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ طَوَّلِي مِنَ



جَعَلَهُ طَرَاذِيمًا كَلِمَةً وَبِئْسَ مَا جُعِلَ مَحْرُومًا مِنْ هَذَا الْفَضْلِ  
 الْعَظِيمِ وَدَر لَوْحٍ دِيكْرٍ مِيفْرَاهَا يَدُ يَا حَرْبِ اللَّهِ شَمَا  
 رَا وَصِيَّتْ مِيفْرَاهَا يَدُ بَادِبِ وَأَوَسْتِ دَر مَقَامِ أَوَّلِ سَيِّدِ  
 اخْلَاقِ طَوْبِيْ اَزْ بَرَايِ نَفْسِيْ كِهْ بِنُورِ اَدَبِ مَنُورِ وَبَطْرَا  
 وَاسْتِيْ مَزْتِيْنِ كِشْتِ دَارَايِ اَدَبِ دَارَايِ مَقَامِ بَزْرِكِ  
 اسْتِ اَمِيْدَانِكِهْ اَيْنِ مَظْلُومِ وَكُلِّ بَانَ فَا نَزْوِ بَانَ  
 مَثْمَكِ وَبَانَ مَثْمَثِبْتِ وَبَانَ نَاظِرِ بَايْشِيْمِ اَيْنِ اسْتِ  
 حَكْمِ حَكْمِ كِهْ اَزْ قَلَمِ اسْمِ اعْظَمِ جَارِيِ وَنَا زَلِ كِشْتِهْ

### در سرچیل و غیبت

بدترین خلق کسانی هستند که غیبت مردم میکنند  
 و در افشای معایب بندگان خدا باکی ندارند  
 غیبت کردن و غیبت شنیدن هر دو حرام است السامع

للغیبه احدی المغتابین غیبت مضر بعالَمِ روحانے  
 و جسمانی خلق است روح را تیره و تار و مردم را در  
 نظر یکدیگر بسبک و خوار میسازد اساس و ستی و  
 محبت را خراب و بنیان دشمنی و عداوت را محکم و  
 آباد می نماید ستمت این صفت چیست چنان کارگزار است  
 که هیچ در بآق فاروقی معالج و اصلاح نمی پذیرد  
 هلاک دین و ایمان و آفت روح و جان است فی  
 الحقیقه ذنبی است لا یغفر و کسری است لا یجبر در  
 قرآن خداوند رحمن مینماید **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا**  
**اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا**  
**وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ**  
**أَخِيهِ مِمَّا فُكِّهُهُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ**



و در کلمات مکتوبه عربی در این مقام از قلم مالک  
 انام نازل شده آنچه که سالك سبیل هدی و طالب  
 رضای خدا را کفایت است قوله عز کبریا نه یابن  
 الإنسان لا تنفس بخطاء احد ما کنت خاطئا و  
 ان تفعل بغير ذلک ملعون انت وانا شاهد بذلک  
 و نیز فرموده یابن الوجود کیف نسبت عیوب  
 نفسک و اشتغلت بعیوب عبادی من کان علی ذلک  
 فعليه لعنة متی و در کلمات مکتوبه فارسی  
 فرماید ای مهاجران لسان مخصوص ذکر من  
 است بعبیت میا لاشید و اگر نفس فاری غلبه نماید  
 بذکر عیوب خود مشغول شوید نه بعبیت خلق من  
 زیرا که هر کدام از شما بنفس خود ابصر و اعرفید از

نفوس عباد من پس ما بجا آئین که پرورده عظم  
 و نصایح الهی هستیم و از سر چشمه تعلیمات جمال قد  
 نوشیده و در ظل سدره ربانیه ارمیده ایم <sup>بنا</sup>  
 هرگز لب بغیبت احدی بکشائیم و هیچوقت با ظواهر  
 محایب بندگان خدا نشویم و چنانچه در کلمات  
 مکتوبه فرموده اند اگر معاذ الله بکوفتی نفس و هوئی  
 بر ما مستولی و غالب شد و خواستیم بغیبت و ذکر سو  
 نفسی مشغول شویم فوراً بنجود آئیم و متذکر بمواعظ  
 الهی گردیم و نظر بنجود و عیوب نفس خود کنیم و چشم  
 از عیب دیگران بپوشیم تا خدا هم بفضل و رحمت خود  
 عیب ما را بپوشد **در سر بنچاهم**  
 در خصوص طهارت و پاکیزگی و لطافت و نطافت



ظاهری در کتاب آبی بسیار تاکید شده بحدی که  
 فوق آن تصور نمیشود و فی الواقع چهره قدرتی است  
 که انسان کشف باشد طبیعت مردم از دیدن کثافت  
 تنفر و گراخت دارد سوای بعضی حیوانات است  
 اغلب حیوانات و طیور هم از کثافت تنفر دارند و  
 اگر فرضاً عضوی از اعضای آنها الوده بکثافت  
 آن عضو از زبان یا بمنقار خود پاک و پاکیزه می  
 نمایند چنانچه کوارا بچشم خود دیده ایم پس ما که  
 انسان و اشرف جمیع خلق امکانیم باید چگونه باشیم  
 البتہ باید مظهر لطافت کبری باشیم و اجتناب  
 ما از کثافت بطوری باشد که بقدر ذرات  
 چو کین در بدن و لباس ما ظاهر نشود که اگر فی

الجملة لکه در لباس ما ظاهر شد دعا و مناجات  
 ما صعود بساحت قدس حق نمینماید و مقبول  
 درگاه الهی نمیشود چنانچه در این مقام در کتاب  
 اقدس میفرماید تَسْكُوا بِجِدِّ اللَّطَافَةِ عَلَى شَأْنِ  
 لَا يُرَى مِنْ شَيْءٍ كَمَا أَثَارُ الْأَوْسَاحِ هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ  
 مَنْ كَارَ اللَّطْفَ مِنْ كُلِّ لَطِيفٍ وَالَّذِي لَهُ عُذْرٌ لَا يَأْتُرُ  
 عَلَيْهِ أَنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ تَا أَنْكُمْ مِيفَرْمَايد كُونُوا  
 عُنْصُرَ اللَّطَافَةِ بَيْنَ الْبَرِيَّةِ هَذَا مَا أَرَادَ لَكُمْ مَوْلِيكُمْ  
 الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَايضاً در مقام دیگر میفرماید وَحَمَّ  
 بِاللَّطَافَةِ الْكَرْمَى وَتَغْسِيلِ مَا تَعْتَرِي مِنَ الْعُبَارِ وَ  
 كَيْفَ الْأَوْسَاحِ الْمَجْدَةِ وَدَوْهَا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا  
 مِنَ الْمُطَهَّرِينَ وَالَّذِي يُرَى فِي كِسَابِهِ وَسُخٍّ لَا تَخْتَلِفُ



دُعَاءَهُ إِلَى اللَّهِ وَيَجْتَنِبُ عَنْهُ مَلَأَ عَالُونَ اسْتَعْمَلُوا  
 مَاءَ الْوَرْدِ ثُمَّ الْعَطْرَ الْخَالِصَ هَذَا مَا أَحَبَّ اللَّهُ مِنْ  
 أَوْلِ الَّذِي لَا أَوْلَ لَهُ لِيَتَضَوَّعَ مِنْكُمْ مَا أَرَادَ رَبُّكُمْ  
 الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَإِضَاءَةٌ مَقَامٌ دِيكْرٌ مِيفْرٌ مَا يَدُ  
 تَمَسُّوْا بِاللِّطَافِ فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ لِئَلَّا تَنْقَعَ الْعِيُونَ  
 عَلَى مَا تَكْرَهُ أَنْفُسُكُمْ وَأَهْلُ الْفِرْدَوْسِ وَالَّذِي  
 تَجَاوَزَ عَنْهَا يَحْبِطُ عَمَلُهُ فِي الْحَيْنِ وَالَّذِي لَهُ عَزْدٌ  
 يَتَفَاءَلَهُ عَنْهُ أَنْ تَهْوَى الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ

## درس پنجاه و یکم

از این جمله معلوم شد که ما بنائیان در مسئله  
 لطافت و پاکیزگی نهایت اهتمام را باید بجای آوریم  
 و بقدر امکان سعی و کوشش کنیم که از این امر موکد

بجا و ز نمائیم ما افلا در هفته یکبار باید بجام  
 برویم و در تابستان هر روز و در زمستان هر  
 سه روز یکبار پاهای خود را بشوئیم و بدن را  
 از ثقل کثافت و عفونت چرک و عرق آسوده  
 نماییم و در صورت امکان از استعمال عطر و  
 کلاب مضایقه نکنیم و بعد از تلطیف ظاهر و  
 عمل مجددات ظاهره جماعی در تلطیف روح  
 و طهارت قلب و تهذیب نفس و توین باطن  
 خود بکوشیم زیرا اهل بهاء باید ظاهرشان  
 پاک و باطنشان پاکتر باشد و الا چون بتنجس  
 جان و نفس حیطان خواهیم بود ظاهر محلّی باطن  
 محلاً ظاهر چون کور کافر بر حلال اندرون



هر خدا عزوجل و زینت باطن و حقیقت  
 بصفات حسنه و اخلاق روحانیه و فضائل  
 و کمالات الهیه است از قبیل علم و معرفت عدل  
 و نصفت مهر و محبت صدق و امانت جود و  
 سخاوت رحم و حرقت عفو و سماحت استغنا  
 و علوهیت انقطاع از ما سوی الله و تعلق با او  
 الهی و خدمت به موم اهل دنیا و سعی در پیشرفت <sup>الله</sup>

## درس پنجاه و دوم

اعیاد مقررّه در کتاب الله پنج است اول عید  
 اعظم که سلطان اعیاد است و انواع عید <sup>ن</sup> در ضوا  
 نیز مینامیم و آن دوازده یوم است ابتدا شروع  
 میشود از عصر سیزدهم از ماه دوم از شهر نیان

که ماه جلال باشد و سیر یوم از آن دوازده  
 یوم که اول و نهم و دوازدهم باشد اشتغال بکار  
 و کسب مطلقاً حرام است و در آن یوم مبارک  
 جمال قدم جلّ اسم الاعظم از بیت مبارک  
 بیابغ رضوان نفل مکان فرمودند و در آن  
 یوم سعید اسرار الهی منکشف شد بطون در <sup>ظهور</sup>  
 و غیب رخسور آمد در آن یوم امر الله علانیة  
 اظهار و آشکار شد و وعود کتب اسمانی و صحا<sup>نف</sup>  
 اطهار ظاهر و محفوق گشت و بشارات انبیاء و از  
 باهر کردید در آن جمال اقدس الهی بر عرش <sup>بعین</sup> برتبت  
 کبری مستوی و بکل اسماء حسنی و صفات علیها  
 براهل ارض و سما تجلی فرمود در آن یوم <sup>سما</sup>



رحمت الهی بوزیدن آمد و غمگام مکرمت براهل و کما  
 فیضان نمود در آن یوم نفخه کبری دمیده شد  
 و مردگان قبور غفلت و خفتگان فراش او هام  
 مبعوث و محشور گشتند و صف این یوم بکه  
 نامش میبرم قاصر مگر تا قیامت بشمرم

### در سرینچه پا و سوم

عید دوم از اعیاد خمس عید مبعث حضرت  
 مبشر نقطه اولی بدح الوجود لشهادته الفدا  
 که مطابق با مولود حضرت من اراده الله اروحنا  
 فداه است و آن پنجم ماه جمادی الاولی است عید  
 سوم عید مولود اقدس الهی است و آن دوم محرم  
 است عید چهارم عید مولود نقطه اولی است

و آن اول محرم است و این دو یوم مبارک بنصر قلم  
 اعلیٰ یک یوم محسوب میشود عید پنجم عید نوروز  
 است و آن یوم اول از شهر البهاست که مصد و  
 مبد کل شهور است و چون این ماه منسوب است  
 اعظم و نباء عظیم است بمیمنت و مبارکی این نسبت  
 منوار اهل بهاست که هر يك بقدر استطاعت  
 وقوه در اطهار نعمت از ما کول و ملبوس در حق  
 خود و نفوس مؤمنین مضایقه و کوتاهی نکنند  
 و در این عید سعید که نجات حیات روحانی و  
 جسمانی بر همه ممکنات مرور نموده بروح و درمجان  
 و سرور بی پایان با یکدیگر معایده و ملاقات نمایند

در سر پنجاه و چهار مرتبه



ما وقتی که ملاحظه در انواع مختلفه موجودات  
 می نمایم می بینیم که هر صنفی از اصناف در تحت  
 یک نظام و قانونی کلی واردند که خداوند حکیم  
 آن نظام و قانون را در بدو ایجاد و اصل خلقت  
 محض حفظ و بقای آنان مقرر فرموده و ابداً  
 تجاوز و تخلف از آن قانون نمی نمایند بلکه  
 نمی توانند و این بیجهت این است که دارای دو  
 قوه و در روح بیشتر نیستند یکی روح نباتی  
 که خاصیتش زیاده و نقصان است و دیگری  
 روح حیوانی که خاصیتش خوشنود و غضب است  
 و این در روح در مجاری طبیعی خود جاری و  
 بی مضاد و در شیئی مقتضای خاصیت خود بهر آن

طوریکه خدا خواسته و مقدر فرمود عمل متینا  
 ولی انسان چون مرجع ضدین و مجمع نقیضین و  
 ملتی الحزین است و طینت او از دو شی متضاد  
 تخمیر شده یعنی علاوه بر آن دو روح که روح نباتی  
 و روح حیوانی باشد دارای روح انسانیست که  
 از او با اصطلاح حکماء تعبیر بنفس ناطقه می شود  
 و نفس ناطقه دارای دو جنبه است جنبه رحمانی  
 و جنبه شیطانی و صاحب دو وجه است و وجه  
 الی الله و وجه الی الطوی لهذا پیوسته با تنازع  
 وجدال فیما بین مفتوح و مبدان حرب و قتال  
 از استر است جنبه رحمانی مایل با کتاب کلمات  
 و فضائل است و جنبه شیطانی مایل با کتاب



و ذائل وجهه الى الله طالب صعوبت بغير مرضت  
 الله است و وجهه الى الهوى ما بل ببطور در در  
 شهوات تا کد امین غالب آید و نبرد اگر جنبه رحمان  
 غالب شود آن انسان اعلی و اشرف از جمیع موجودات  
 و اگر جنبه شیطانی استیلا یافت آن انسان از دل  
 و آخر همه ممکنات پس با وصف این حال مخاطب  
 انسان بسیار و مهالك و موفقات او بشمار اگر  
 در این صورت روح انسانی مؤید بروح اسمانی و  
 فیض رحمانی یعنی روح ایمانی که منبعت از کلمه الله  
 است نکرده و در پناه رحمت و اسع الله ماوی  
 نکریند شکی ننوده و نیست که بطور تفهیم متراجح روح  
 جوانی گردد و تاریک و ظلمانی بلکه مضحک و فانی

شود و ما را مقصود از روح ایمانی و فیض الهیانی  
 قبول کلمه الله و دخول در ظل قانون و شریعت الله  
 و اطاعت و پیروی امر الله و اشتغال بنا بر محبت  
 الله و اختیار مقام بندگی و عبودیت است در  
 از منزه سالف و زمانا هندا مشاهده شده و می  
 شود که بعضی بجزدان از فرط جهالت و انهماک در  
 بحر طبیعت طریق کفران و طغیان و در زید و می  
 و رزند و از آنچه سبب غرث ابدی و شرف انسانیه  
 و علت حفظ و راحت حقیقی ایشانست کنار میجویند  
 و اینها تقومی هستند که از ظل دیانت و قانون الهی  
 خارج شده در صحرای جهالت و ضلالت خیره  
 زده طالب حریت و جوانیتند و باین نادانانیه



خود مغرود و مفاخرت مینمایند امثال این نقوس  
 في الحقيقة بمثابة اعضاء فاسده و مانند مکره های  
 سستی عالمند که جز فساد و ضرر فائده از آنها متصور نیست

## درس پنجاه و پنجم

حریت و آزادی مطلوبه در ظل دیانت و پیروی شریعت  
 الله حاصل میشود نه در حیوانیت و هجیت زهی نادانی  
 و خسران که اشرف مخلوقات از روی مقام حیوان نماید  
 و معظم تکریم و احسن تقویم با اختیار خود با سفل سائیلین  
 میل و رجوع کند این اشخاص اگر چه بصورت انسان  
 و در جو که نوع بشر بنظر می آیند و لکن بحقیقت پست تر  
 از حیواناتند اولئك كالانعام بل هم اضل سبیلا صریح  
 قرآن است زیرا این قسم از مردم اگر ملاحظه خوف و خطر

از همدیگر نداشتند باشند و قوه سیاست مانع <sup>بلا</sup> نماند  
 از هیچ قسم اید و اذیت و اضرار و خسارت یکدیگر باکی  
 ندارند فی الحقیقه دشمن جان و مال و عرض و ناموس  
 خلقند و بشقاوت و قساوت و افعال سبعیت برتری  
 میجویند صفات و اخلاق انسانی را موهوم و بمعنی  
 میدانند و اعمال نیک بندگان خدا را بیفایده و ثمر  
 میانکارند و اولیای الهی را سفید و بی عقل می شمارند

### در شرح پنجاه و ششم

ما دانستیم که مطالع حوتی اشرجیوانا مانند و سزاوار  
 انسان اند که در تحت سنن و قانونی باشد که از نفس  
 خود و شر دیگران محفوظ ماند و ما یقین کردیم و تجرب  
 دانستیم که مفاسد حوتی یعنی بیدینی علاوه بر آنکه انسا<sup>نرا</sup>



از شئون انسانی مثل ادب و حیاء و عقل و طهارت و مهر  
 و وفا و عفت و تقوی و امثالک محروم میماند و  
 اندک اندک بعوار است حیوانیت میگذارد <sup>تغییر</sup>  
 منتهی میشود بفتنه هاییکه هیچ تدبیری خواص  
 نشود و بهیچ اسبابی اصلاح نمی پذیرد اهل طباطبا  
 که ناظر با فو اعلی هستند و از زلال معارف قلم  
 ابلی نوشیده در زلال سدره منتهی آرمیده اند  
 ایشان حریت محضه را در ظل دیانت و آزادی  
 حقیقی را در متابعت اوامر و احکام الهی و عمل کردن  
 بمواعظ و مضامین ربانی میدانند و این مقام  
 اعلی را بملکوت آسمان و زمین مبادله نمیکنند  
 و تمسک بچل متین عبودیت سبب علو مقامات

وارتفاع درجات و نزول برکات و خیرات صید<sup>ند</sup>

## در سرنجاه و هفتم

کسانیکه بواقع از مقتضیات حالیه خود چنانچه  
 باید و شاید بی خبرند و مکررا اشتباه فکر و خطا  
 نظر خود را در اغلب مراحل دیده و بر سوئند  
 و عقل پشت سر خود افسوس خورده چگونه قادر  
 بر وضع قانونیکه از هر حیث حافظ و جامع و گام  
 و کافله مهمات نوع بشر و مناسب حال و موافق  
 استقبال اهل عالم باشد این است که علمای  
 علم قانون با اینکه رنجها برده و زحمتهای کشیده  
 و اوقات مدیده صرف نموده اند و کتب قانونیه  
 نوشته اند و حضرات ملوک و سلاطین بقوت



سلطنت در بسط و اجرای آن بذل جهد و همت  
 فرموده اند بامید آنکه بذریعۀ آن قوانین خود  
 را قدری آسوده نموده از قانون الهی مستغنی و  
 نیاز کردند معذک مشاهدۀ می شود که هر  
 روز بمفاسد و مشکلاتی دوچار میگردد و ندانند  
 منبعث از نفس همان قانون است و بطریق سبب  
 قوانین موضوعۀ بشری پیوسته در چیز تغییر و  
 تبدیل است و ما بقیقین مبین میدانیم و عقیدۀ  
 راسخه ما این است که خرق جل جلاله احدی  
 عالم و خیر بمقتضیات از مندر اوقات و مناسبات  
 جهان و مصالح بندگان نبوده و نیست و آت  
 که محیط بر ما کان و ما یكون است و بمقتضای

لطف و رحمت تاسیس قانون و شرعی فرموده  
 که از هر جهت کافی و جامع و کافل است و هر که  
 در پناهش مأوی جست خود را از قوانین عالم  
 و دستورات ناقصه ام فارغ و ازاد مشاهده نمود

### درس پنجاه و هشتم

اجای الهی موعود بنصرت ملکوت الهی و قایمید  
 جنود لبر و تر و هاهستند و چیزیکه جاذب این تاید  
 و نصرت است و وعده های الهی را نزدیک مینماید  
 هانا استقامت بر امر و ثبوت و رسوخ بر میثاق  
 و وفای بعهد و پیمان محبوب افاق است و مقصود  
 از وفای بعهد حصر توجه است بر مرکز میثاق و  
 مطلع اشراق ولی امر و مالک افاق مبتن منصو



و مرجع مخصوص حضرت عبد البهاء روح الملاء  
 الاعلى لعنبتة السامية فلا كرك حركت وسكون من  
 في البهاء باذن و ارادة اوست و ان وجود مبارك  
 تعالى اسمه بحر امر الله و اكوهر و سدره ظهور الله  
 را ثمر و سماء ارادة الله را خورشيد انور است  
 جمال قدم جبل اسم الاعظم و در كتاب قدس مي  
 فرمايد قوله عز ذكره اِذَا غِيضَ بِحُرِّ الْوِصَالِ وَ قَضِيَ  
 كِتَابُ الْمَبْدِ فِي الْمَالِ تَوَجَّهُوا اِلَى مَنْ ارَادَهُ <sup>الله</sup> الَّذِي  
 اَنْشَبَ مِنْ هَذَا الْاَصْلِ الْقَدِيمِ و در كتاب عهد  
 مي فرمايد مقصود از اين آيه مبارك كه غصص اعظم بود  
 كذلك اظهرنا الامر فضلا من عندنا و انا الفضائل  
 الكريمة و در اين آيه مبارك كه مرجع من في البهاء و بعد

از غروب آفتاب جمالش معین فرموده و مدار جمیع من  
فی البهائم و کل ما ظهر من القلم الاعلی این آیه کبری است  
و در موضع دیگر در کتاب قدس مبرماید با اهل  
الانشاء اذا طارت الودقاه عن ایتك الشاء و قصد  
المقصد الاقصى الاخفى ارجعوا اما لا عرفتموه من الجناب  
الى الفرع المنشعب من هذا الاصل القوم در این  
مبارکه مبین آیات و معین فرمود که جز وجود اقد<sup>س</sup>  
عبد البهائم احدی عالم بایات و اسرار مکنونه در  
ان نبوده و نیست و در لوحی که بافتخار میرزا محمد علی  
سنزواری در سنه هزار و دویست و نود و یک نازل  
شده مبرماید قوله جل ذکوه قل ایاکم ان تضطربوا  
اذا طوبت السماء مشیتی و سکنت امواج بحر ارا دتی



توجهوا الى الخليج المنسحب من هذا البحر الذي احاط  
 الاكوان كذلك هطلت امطار جودى فضلاً عليك  
 وعلى الذين توجهوا الى الله مالك الرفاق ملاحظه  
 كنيد كه چه اشاره لطيفى در كلمه توجهوا مضمر است كه  
 در رد و موضع نازل شد اهل شهادت و الفحام مبنمايد

### || درس پنجاه و هفتم ||

مقصود از اصل قدیم و با اصل قویم و با بحر محیط با کوا  
 حقیقت نورانیه الهیه است که مؤثر در وجود و  
 محیط بر عوالم غیبیه شهود است و حضرت من اراده  
 الله روح ما سواه فداءه ازان اصل روئید و از  
 ان بحر منشعب شده اند و دیگران از اصل حادث  
 که مقام ظاهری جناتی است روئیده و از جنبه

ناسوتی خلق شده اند و ما را در تبیین این مقام و  
 اثبات این مطلب لایله و براهین قاطعه و شواهد  
 و آثار بسیار است که الان بقلیلی از آن کفایت  
 میکنیم مثلاً حضرت صادق علیه السلام بپکی از  
 ابناء خویش که نقض عهد و میثاق نموده یعنی از  
 وصایای الهی تجاوز نموده بود میفرماید یا عبد  
 الله مالک ان لا تكون مثل اخیک او در جواب  
 جسورانه عرض کرد کیف الیس الی و ابوه واحدی  
 و امه واحده حضرت فرمود ندبلی و لکن ان من  
 نفسی و انت ابنی یعنی از حقیقت جان من است و  
 تو پسر جسمانی منی و مثل این است <sup>نفسیه</sup> هابیل و قابیل و  
 حکایت کفغان و نوح و خطاب انزلین من اهلک و



و قصه پسران موسی پس اعتباری در عرق و پیوند  
 ظاهری و حسب نسب جسمانی نیست بلکه در اخلاق  
 و کمالات روحانی و فضائل و خصائل روحانیست  
 هر که را دیدی ز کوثر سرخ رو او محل خوشبای<sup>ا</sup>  
 کبر خو هر که را دیدی ز کوثر خشک لب دشمنش  
 میدار همچون بوهب کوه بابای تو هست و مام  
 تو در حقیقت هست خون اشام تو از خلیل  
 حق پیاموزای پسر گوشده بیزار اول از پدر

### درس شصتم

نصوص مبارکه که قلم اعلیٰ کل من فی البهارا کافی است  
 و در حقانیت مرکز مشاق احتیاجی هیچگونه شواهد  
 و بیناتی نیست با وجود این محض بصیرت و آگاهی

مجوبین و رفع شکوک و شبهات ناقضین میگویم  
 که ما را در تمیز حق از باطل و تشخیص مقام مالک  
 از مدعی و معرفت صادق از کاذب و لایق است  
 برهانی و موازینی است عقلانی و نظراتی است  
 وجدانی که هیچکس را از عالم و جاهل و غارف و  
 غایب جای شبهه و تردید نیست بلکه هر مددی و  
 هر صاحب ذوق و حسی انکار آن نتواند نمود من جمله  
 آنکه میگویم بیث امر اطمینان را صاحب حقیقی و مالک  
 بالاستحقاق کسی است که پیوسته در تشبیه بنیان  
 و تحکیم دعائم و ارکان آن بذل جواهر همت و ایثار  
 نقد جان میفرماید و در مقابل هجوم مارقین و  
 سیل معاندت مخالفین با کمال ثبات و تمکین



مقاومت نموده بقوت و قدرت الهی مدافعت از  
 کل مینماید و همچنین میگوئیم هر کس در موجبات  
 آسایش و راحت اهل عالم و وسائل ترقی و تقدّم  
 و تربیت ام بذل مجهود نموده انی تغافل و قصور  
 و مسامحت نمی نماید نه در غرض ضروری است نه  
 در غرض قصوری لا تاخذنه سنه ولا نوم ولا عینا  
 فی اراده نه زجر و لا لوم بار و اغیار را غمخوار دوست  
 و دشمن را معین و پرستار است او صاحب عالم  
 و عربی حقیقی ام است آیا بتصور میاید که بغیر از  
 نفس حق احدی بتواند امورات جسمانی و روحانی  
 ظاهری و باطنی خلقی کثیر را از هر قبیل بطوری از  
 نماید که هر یک از افراد نفوس از هر ملت و این و

اهل هر مملکت و اقلیم چه عالم و چه جاهل چه غنی  
 و چه فقیر چه آزاد و چه اسیر چه مرد و چه زن چه  
 کوچک و چه بزرگ همه در ظل او خوشدل و مراد  
 و مقصد خود را حاصل و بکل لسان او را شاگرد  
 و بتمام قوی در خدمتش قائم و بجانفشانیش حاضر  
 باشند لا والله هر صاحب عدل و انصاف و شرف  
 میدهد که القاء الفت و محبت حقیقی و ایجاد اتحاد  
 و اتفاق و یگانگی در میان یک طائفه و یگانگی  
 بلکه در نفس و عهد هیچ شخص مقتدری در  
 هیچ حکیم مدبری نبوده و نیت تا چه رسد بتالیف  
 اجناس مختلفه و اقوام متضاده و طوائف متباذره  
 و امم متباغضه که هر یک از افراد آنها را مشرب و ذوق



و مسلک و عادت و خلق و خاصیتی غیر دیگر است  
 و حضرت عبد البهاء بقوت کلمه الله چنان روح  
 و حدث و اتحادی دمید که همه این شئون مضره  
 و اخلاق و عادات مستجنه که علت خوابی و خذلان  
 دنیا و اخوت است از میان برخواست و بر طرف شد  
 و سیل نصایح و تعلیمات مبارکه اش تمام اوساخ  
 و ارجاس را از اراضی قلوب پاک و زایل ساخت نور  
 و حدث بتابید و شعله یکانکی در جهانها برافروخت  
 شرقی و غربی بهم پیوستند و جنوبی و شمالی بزم و حدث  
 و اتحاد بسیار استند بلی این تجرهای پاک و در ارض  
 طیبه نوع انسان محبوب ابھی افشاند و اینها طهارت  
 بیمال را در حدیقه امکان طلعت رحمن غرس فرمود

اما آن کسی که این بد و درمنشوده را بد ماند و این  
 ظاهای مغسبه را تربیت کرد و بثمر رساند این ذرع  
 طیب را دهقانی کرد و این حدیقه انیقه را نکهبانی  
 نمود او که بود او آن کسی است که شب در روز مراقب و  
 ناظر و روز و شب فوق رؤس کل حاضر است در  
 جمیع احوال خیر خواه و در تمام موارد همراه بحیثیتی که  
 در حزن هر یک محزون و در سرور هر یک مسرور است  
 اگر علوی مشاهده نمود چنان مسرور است که از سرور  
 او کوئی هم آشیاء مسرورند و اگر دنیوی مشاهده  
 نمود چنان محزون است که از حزن او کوئی هم آشیاء محزونند  
 حال اگر فی الحقیقه چنین وجود مبارک صاحب امر  
 و خلق نیست او را با اهل عالم و نیک و بد ام چه کار



واکو دیکوی مدعی این مقام است آخر کو این علام و آثار  
 که تو می آئی ز گلزار جان دستر کل کو از برای ادمنان  
 که ز چشمه مد چون تو خشک کو توناف اهوئی کو بوی مشک

### در شرح شخصت و بیکر

در این ظهور مبارک احکام کتاب بیان منسوخ است  
 مگر قلیلی که جمال ابھی امضا و در کتاب مستظا اقدس  
 تارة اخوی نازل فرموده اند و هر کس بنظر بصیرت  
 انصاف در بیان و ما تزل فیہ ملاحظه کند ادراک  
 می نماید که حضرت مبشر نقطه اولی اجل مقصوده جز  
 تجلیل و تعظیم و تعزیر و تفخیم مقام ظهور کلی الهی یعنی  
 اشراق شمس جمال ابھی مقصودی و منظور نیست  
 اند و همه هم مبارکش این بود که روح استعداد در خلق

بیان و اهل مکان بدمد شاید قابلیت عرفان  
 این ظهور اعظم و بنا عظیم پیدا نمایند و اینک در  
 ضمن این مقصد اصلی و منظور کلی تنزیل احکام و  
 تشریح شریعتی فرموده اند همانا خالصانه خدمتی  
 و عاشقانه نصرتی بظهور اعظم و بنا عظیم نموده  
 که در صورت امضا و قبول نفسی بمقام اعلیٰ جبار  
 نماید و سؤال از احکام نکند تا آن سدره مقدسه  
 الهیه بشنون لایقه خویش نظر فرماید چنانچه  
 مینرماید بیان و ما فیه تحفه ایست از من بسوی  
 او اگر قبول فرمود بفضل خود قبول فرموده و اگر  
 رد نمود بعدل خود رد نموده و با آنکه مینرماید  
 جمیع بیان چون خاتمی است در انکست خودم و من



و من خود چون خاتم در انکشت مبارک او بهر جو  
 اراده فرماید حرکت میدهد او را پس معلوم و  
 ظاهر است که مقصود بالذات از تنزیل احکام  
 اظهار خدمت است نه تاسیس شریعت با مبنائیا<sup>ن</sup>  
 رجوعی با احکام بیان بالمره نداریم کتاب ما کتاب  
 مبارک اقدس است که از قلم اعلی نازل شد

### در سنن شصت و دوم

نفوسیکه بی حقیقت ظهور نقطه اولی جل ذکره  
 بردند و عارف بمقصود مبارک گشتند ایشان در  
 حین ظهور جمال الهی جل جلاله بیدارند و اقبال  
 نموده ساجد طلعت انور شدند و شرمند  
 که از اصل امر و حقیقت مقصود بی خبر و محجب <sup>ند</sup>

باغواى ميرزاى ازل بعضى كلمات متشابه كتاب  
 بيان تمسك نموده از جمال رحمان اعراض كردند  
 و آنان معروفند بيايى و ازلى و عقیده آنان در  
 بسيارى از مطالب ضد عقیده بهاثيار است  
 و احتجاج آنان از قبيل احتجاج پروان حضرت  
 ميحى است از تفحات روح بخش حضرت عيسى و اعتراضا  
 آنان بر جمال اقدس الهي بمثابة اعتراضات آنان  
 است بر حضرت روح الله همچنانكه امت حضرت  
 ميحى گفتند كه تعاليم حضرت ميحى هنوز جاري نشد  
 و ثمره خود را نچشیده و دوره خود را طي ننموده و  
 باوج كمال خود نرسیده لهذا نبايد موعود بيايد  
 حضرات با پيها هم گفتند كه شريعت بيان و احكام



نقطه اولی هنوز بمقام اجری نیامده و نتایج واثان  
 خود را ظاهر ننموده و رایت استقلال خود را بلند  
 نفرموده لهذا نباید من بظهور نیاید ولی چه باید  
 که بارقه ظهور خرمین او همام معرضین بسوخت  
 زلزله ساعت بنیان شبهات مرئیین ازین و بیخ  
 برانداخت افتاب ظهور طالع شد و ظلمات شد  
 و ریب زایل گشت مقصود عالم ظاهر گردید و مراد  
 ام حاصل گشت کرد لیلک باید از وی رخ متنا

### در سبب شصت و سوم

عجیب است که اهل بیان یعنی متابعان میرزا یحیی ای  
 ازل مقصد و مراد حضرت مبشر را که نفهمیدند و  
 عهد الله را صریحاً نفی نمودند سهل است از قیاس

گذشتگان و قصص اولی‌هم عبرت نگرفتند که در  
 هر زمان عاقبت مکذبین بجز خسران مبین چیزی  
 نبوده و نیست بر هر کس که فی الجمله در آثار حضرت  
 نقطه سپهر نموده واضح و معلوم است که این همه تحذیر  
 شدید از احتجاج با حق و تاکید بلیغ از عدم اعترا<sup>ض</sup>  
 با او بیعت این بود که قرب ظهور ناس را از شرعیه  
 الهیه منع نماید و سجات و حجیات حائل نکرده  
 در مقام اشاره بقرب ظهور میفرماید فان لکم  
 بعدین امرستعلون و همچنین میفرماید فلتقو<sup>من</sup>  
 انکم کلکم اجمعون اذا تمعن ذکر من نظره باسم  
 القائم ولتراقبن فرق القائم والقیوم ثم فی سنه  
 التسع کل خیر قدر کون و مقصود از کل خیر من نظره



الله است چنانچه میفرماید ما نزلنا ذکرا خیر فی  
 البیان الامر بظهور یوم القیمة بایاتی لعلمکم  
 آتاه تنصرون ولا من ذکروا دون خیر الا لمن لا  
 یسجد له وهنین در مقام بیان قریب ظهور است  
 که میفرماید من اول ذلك الامر الی قبل ان یجمل  
 تسعة کینونات الخلق لظهور ان کل ما قدرت ایت  
 من النظرة الی ما کسوفاه الحماثم اصبر حتی تشهد  
 خلق الاخر قل فتبارک الله احسن الخالقین این آیات  
 تصریح مینماید که در سنه نه ظهور الی ظاهر میشود  
 و محض اینکه نفسی در مقام انکار و اعراض بعضی کلمات  
 متشابهه تمسک نماید نفی علم بیان از کل میفرماید و  
 میفرماید جز من بظهور نفسی عالم بعلم بیان و محیط

بما نزل فيه نبوده و نیست مگر مؤمنین با و که از شمس  
 علم و حکمت او مستفیضی و از بحر فضل و رحمت او معتز  
<sup>نند</sup>  
 و در همین مقام است که یکی از حروفات حق که سؤال  
 از من یظهر و زمان ظهور او و تعالی شأنه نموده می  
 فرماید آیات آیات آیات ظهوره ان تجیب بالواحد  
 البیانیه فان ذلك الواحد خلق عنده و آیات آیات  
 ان تجیب بکلمات ما نزل فی البیان یعنی مبادا که در  
 یوم ظهور او بمن و خود و سایر حروفات حق از جمال  
 او محتجب گردی و مبادا که بعضی کلمات که در بیان  
 نازل شده محتجب شوی زیرا من خلق او هستم و تو در  
 سایر حروفات حق و بیان و ما فی کل خلق منید و  
 باز میفرماید ما امر الله من امر ولا نزل من فی الا



لغز ظهور من بظهور الله اذا باعنا رضكم امر ارضي عزة  
 انتم عز الله لئلا قبون وعن كليهما تنقطعون  
 جميع اعتراضات واجتراحات اهل بيان با اينكه  
 بالمره حق همچو كونه اعتراضى ندارند بجهن آيه كريمه  
 مرتفع است و در باب در ايت و هدايت و آنچه  
 ذكر شد كفايت مينمايد و لكن معروض را عرض بسقترايد

### در سر شصت و چهارم

بنص و صراط طاعه جمال الهى و صريح اثار مضيئه حضرت  
 من اراده الله اهل بها دارد را مورد سياسى مطلقا  
 مدخلىت و درجوعى نبوده و نيست و احدى را در  
 اين مقام نميرسد كه لبي بكشايد و تفوهى بنمايد  
 مرجع امور سياسى حضرات ملوك و سلاطين

و رؤسای ارضند که ز ما مملکت من عند الله تعالی  
 بید قدرت و اقتدار و اختیار ایشان گذاشته  
 شده و حکومت ارض بآن نفوس مبارکه عنایت  
 گشته چنانچه در کتاب عهد از قلم اعلیٰ این کلمه علیاً  
 نازل قوله تعالی یا اولیاء الله و امناءه ملوک  
 مظاهر قدرت و مطالع عزت و ثروت حقند در بار  
 ایشان دعا کنید حکومت ارض بآن نفوس عنایت  
 شد و قلوب را از برای خود مقرر داشت نزاع و  
 جدال را بفرموده ضیاعظیماً فی الکتاب هذا امر  
 الله فی هذا الظهور الاعظم و عصر من حکم المحمود  
 زین بطراز الاثبات انه هو العليم الحکیم مظاهر  
 حکم و مطالع امر که بطراز عدل و انصاف مزینند بر



کل اغانی آن نفوس لازم انتهی اهل بقاء در هر  
 مملکتی و در هر دولت و حکومتی که ساکنند باید  
 بمقتضای تکلیف دیانتی خود نسبت بآن دولت  
 خیر خواه باشند کلمه مغایر نگویند و حرکتی مخاف  
 نکنند بصرف صداقت و امانت رفتار نمایند  
 خدمت بدولت عادله را اطاعت حق دانند  
 و مخالفت با سلطان را مخالفت با خدا شمارند  
 و چگونه چنین نباشند و حال آنکه باین امور  
 بر حسب شرع و دیانت ما موردند بدنیادشئون  
 فانی آن تعلق و بستگی ندارند تعلق خاطر و  
 بستگی باطن و ظاهرشان با مورد روحانیت فانی  
 شئون زائله فانی فقط نظرگاهشان بمالک



قلوب و ارواح است در عالم اجسام و اشباح و  
 جهادشان با نفس شوم بدخواه است در عالم  
 و اکفای سلاحشان خوف و خشیه الله است در  
 آلات جانکاه لشکرشان اعمال طیبه و اخلاق  
 مرضیه است و قوتشان فضائل و کمالات ملکوتیه  
 نیت ایشان تربیت عالم و همت ایشان هدایت ام

و السلام

الطامع بعبود امجد

شهادت میدهم بوحدانیت تو و فردانیت تو  
 و بخششهای قدیم و جدید تو توئی آن کرمی که  
 امطار سیلاب سما رحمت بر شریف و وضع  
 باریده و اشرفات انوار آفتاب بخششت بر



غاصی و مطیع تابیده ای رحیمیکه سازج  
 رحمت بابت راساجد و جوهر عنایت کعبه  
 امرت را طائف از تو سؤال مینمایم فضل  
 قدیمت را میطلبیم وجود جدیدتر را میجوئیم  
 که بر مظاهر وجود رحم فرمائی و از فیوض  
 آیات محروم نسازی جمیع محتاج و فقیرند  
 وانت الغنی الغالب القدير

(هـ)

دروس الدیانة لتلامذة المدرسة البهائية  
 قد فرغت من ترتیبها و تحویرها فی سنة تسع  
 و عشرين و ثلثمائة بعد الالف من الهجرة النبوية  
 علیها جوها الفجاء و تحية وانا الفاضل محمد علی القاسم

هو الله

چون در سنوات ماضیه تجربه و امتحان  
معلوم شد که دروس مسطورہ فقط  
بگفتن

از خارج چنانچه باید و  
شاید در ذهن و خاطر اطفال  
نی مانند بلکه بزودی محو و فراموش میشود  
لذا با اشاره و اهتمام و سعی و اقدام  
بعضی از دوستان اہل  
مدون

و مجلیہ طبع از استرگشت امید و طید  
انکہ نافع و مفید افتد حق طبع محفوظ